

بسمه تعالی

ضمیمه شماره ۷:

هفتم اکتبر ۲۰۲۳،

تحوالات بعدی و امنیت ملی ایران

Jer **USA** lem

«اورشلیم»

(بیت المقدسی که امریکا را در بطن خود دارد)

بمب‌های ریخته شده در غزه: ۸۰/۰۰۰ تن

(هر نفر ساکن ۳۶ کیلوگرم)

کشتار: ۲۰۰/۰۰۰ هزار نفر (تحقیق مجله Lancet انگلیس)

هفتم اکتبر ۲۰۲۳، تحولات بعدی و امنیت ملی ایران

مقدمه

عملکرد ۴۶ ساله‌ی حاکمان روحانی و وابستگان آنها اگر فرض کنیم که از جایی و در مواردی، هدایت نشده‌اند، نشان می‌دهد؛ یک مشکل معرفتی در شناخت اسرائیل، نظام سرمایه‌داری، ایران، جنبش فلسطین و ژئواستراتژی و ژئوپلیتیک منطقه، دارند. درک خیلی از ایرانیان فرهیخته از همان دهه ۱۳۶۰ در مورد این "مشکل معرفتی" وجود داشت و خیلی‌ها گفتند و نوشتند، نه تنها اعتنا نشد که برای این فرهیختگان مسأله‌ساز هم شد، سرکوب شدند. امروز ۴۶ سال از این عملکردها گذشته و در عمل بخشی از حاکمان چیزهایی فهمیده‌اند. در این مقطع با ملموسات و واقعیت‌های میدانی می‌توان سخن گفت و گرچه هنوز قدرتمندانی از حاکمان تغییر نکرده‌اند. هدف این نوشتار، واکاوی، ماهیت و اسرائیل عملکرد خطرناک حاکمان ایران و در این ۴۶ سال است. مسأله‌ای که به مهمترین تهدید ایران هم می‌تواند، تبدیل شود. وقایع غزه، ضرورت این واکاوی را باعث شده‌اند.

اسرائیل

آنچه ظاهراً به نظر می‌رسد، اسرائیل، یک کشور کوچک با ۷ میلیون جمعیت یهودی و مساحتی حدود ۲۰ هزار کیلومتر مربع، کمتر از تک‌تک استان‌های ما، و با عرض ۱۰ تا ۱۱۲ کیلومتر، نیست.

اسرائیل یک طرح استعماری است که قبل از ۱۸۷۸ - تأسیس اولین کُلنی کشاورزی صهیونیستی در فلسطین، طراحی شده و در ۱۸۹۷ در کنگره صهیونیستی در سوئیس، رسمیت یافته است، توسط ثروتمندان و دانشمندان صهیونیستی - یهودی. صهیونیسم بین‌المللی به دنبال ۲۵۰۰ سال آوارگی و سرگردانی یهودیان و مخصوصاً در مقابل یهودی‌کشی مستمر در اروپا (Pogrom) و برای نجات از این وضع، شکل گرفت. در ۱۸۹۱ "بارون ماوریک دهرش"، آلمانی، "اتحادیه استعماری یهود" را در لندن تشکیل داد با هدف کمک‌رسانی به مهاجران یهودی به فلسطین.

در ۱۸۹۶، هرتزل (هرتصی)، صهیونیست هوشمند که عبری هم خوب نمی‌دانست، و خود را لادری می‌دانست، داعیه مذهب نداشت و می‌گفت: «من تابع یک نیروی محرکه مذهبی نیستم» (تاریخ یک ارتداد، روزه گارودی، ترجمه مجید شریف). در ۱۱ ژانویه ۱۹۰۲ به استعمارگر معروف، رُدرس نوشت که: «برای من متنی بفرستید حاکی از اینکه

برنامه مرا بررسی کرده‌اید و آن را تأیید می‌نمائید. چرا من به شما روی آورده‌ام. علتش این است که برنامه‌ی من یک برنامه استعماری است.» (پیشین)، او کتابی نوشت که باید در فلسطین، کشور یهودی، تشکیل شود. در کنگره ۱۸۹۷، جزوهای توسط بنیان‌گذار "صهیونیسم سوسیالیستی"، "ناخمن سیرکین" مطرح شد که "فلسطین باید برای یهودیان تخلیه شود". در این کنگره، ترتیب تأسیس "اتحادیه جهانی صهیونیستی" داده شد.

در ۱۹۰۱، "صندوق ملی یهود" (J N F) "ترتیب خرید زمین در فلسطین، برای اتحادیه جهانی صهیونیستی را داد.

در ۱۹۰۴، تنش بین صهیونیست‌ها و کشاورزان فلسطینی در منطقه "تیریاس = طبریه"، وجود داشت، تعارض جدی بین آنها. در فاصله ۱۹۰۴-۱۹۱۴، چهل هزار مهاجر یهودی وارد فلسطین شدند که در آن مقطع شش درصد جمعیت فلسطین بودند.

در ۱۹۰۷، اولین کیبوتص - مزرعه اشتراکی - یهودیان در فلسطین، تأسیس و در ۱۹۰۹ شهر تل‌آویو در شمال یافا بنیانگذاری شد.

ایده‌ی بازگشت به صهیون (اورشلیم) به قرن ششم قبل از میلاد برمی‌گردد. حتی در قرن ۱۹، شخصیت‌های بزرگ سوسیالیست یهودی، از جمله، موزز هس، از متحدین مارکس در بین‌الملل اول و کسی که انگلس تحت تأثیر او جذب سوسیالیسم شد، احساسات ملی‌گرایانه در میان یهودیان را تقویت می‌کردند.

در ۱۹۲۹، حیمم وایزمان، «آژانس یهود» را برای تشویق و تسهیل مهاجرت یهودیان به فلسطین و جمع‌آوری کمک‌های ملی از سوی یهودیان ثروتمند غیرصهیونیست، برای اسکان مهاجرین، ایجاد کرد.

ملاحظه می‌شود که تشکیل اسرائیل از خیلی سال‌ها قبل - قبل از کنگره سوئیس و بیانیه بالفور - در دستور کار عملیاتی، جنبش صهیونیستی بوده است. در واقع صهیونیسم ایدئولوژی و سیاست پرنفوذ و قدرتمند ناسیونالیسم یهودی در چارچوب یک طرح استعماری است و هم‌اکنون جان‌مایه‌ی حکومت اسرائیل و حامیان جهانی آن است. صهیونیست‌های کنونی هم سکولار، هم لائیک و هم مذهبی هستند. از ابتدا تضعیف هویت یهودی و سرکوب یهودیان در کشورهای اروپایی، انگیزه‌ی ایجاد این وطن بوده است.

انتخاب فلسطین با هوشمندی و شیطنت، انتخاب شده بود که علاوه بر موقعیت اسلام و مسلمانان و منطقه‌ی ثروتمند خاورمیانه، یک توجیه مذهبی، برای گمراهی و فریب یهودیان عادی، داشته باشد. هر فصل در کتاب حکومت یهود نوشت که: «فلسطین میهن

تاریخی فراموش‌ناشدنی ماست... این نام، به تنهایی، فریاد اتحاد توانمندی برای مردم ما تواند بود.» (پیشین) چندی پیش، سفیر سابق اسرائیل در سازمان ملل، دَنی دَنون، از اعضای تندرو حزب لیکود، در جلسه سازمان ملل تورات را در دست گرفت و گفت: «این سند مالکیت ما بر این سرزمین است.» این گفته‌ی، باور جمع رو به تزاید یهودیان بنیادگرا و تندرو را منعکس می‌کند. به روایت تورات، خداوند به ابراهیم گفت که: «این سرزمین را از نهر مصر تا نهر عظیم یعنی فرات به نسل تو بخشیده‌ام.» طبق آمارهای اسرائیل، فقط ۱۵ درصد مردم مذهبی هستند، در عین حال ادعا می‌کنند که این سرزمین را خداوند به آنها ارزانی داشته است... همان خدایی که به او باور ندارند. از نظر اعتقادی در طی دوران، یهودیان تغییراتی کرده‌اند. یهودیان کنونی اسرائیل و غرب عبارتند از:

* یهودیان اولترا - ارتدکس یا «حردیم». تندروترین و سخت‌گیرترین بنیادگرایانند که «هالاخا» (قانون مذهبی یهود، متشکل از کتاب مقدس، تورات شفاهی - تلمود - و اجماع بزرگان دین) را قوانین الهی می‌دانند که بدون کم و کاست باید اجرا شود. یهودیان «حسیدیک» بخشی از اینها هستند که وظیفه اصلی آنها دعا خواندن دائمی و زاد و ولد بیشتر - متوسط بیش از ۸ فرزند - است. هم‌اکنون به ۱۳ درصد جمعیت اسرائیل تبدیل شده‌اند. بخشی از آنها دولت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند.

* یهودیان «ارتدکس»، کمی انعطاف در نحوه زندگی نسبت به گروه قبل دارند.
* یهودیان محافظه‌کار، هالاخا را الزام‌آور می‌دانند ولی آن را مبتنی بر تعابیر خاخام‌ها و در حال تغییر می‌دانند.

* یهودیان اصلاح‌گرا، هالاخا را الزام‌آور نمی‌دانند و رعایت قوانین را مبتنی بر عقلانیت موکول می‌کنند و بر جنبه‌ی اخلاقی مذهب یهود تأکید دارند. بخش وسیعی از یهودیان در امریکا، انگلستان و اسرائیل را شامل می‌شوند. با رشد بنیادگرایان، تعداد آنها رو به کاهش است.

* یهودیان بازسازی‌گرا (Reconstructionist) عمدتاً از دهه ۱۹۴۰ در امریکا به وجود آمدند، به الزامی بودن هالاخا باور ندارند و معتقدند که قوانین مذهبی یهود در حال تحول دائمی است.

بنیادگرایان اولترا - ارتدکس‌ها یا حردیم‌ها، در انتظار ظهور مسیح یهودی (ماشیح، هاماشیا) هستند که ملکوت یهود را بر روی زمین ایجاد کند. بنیادگرایان متنوع‌اند:
* یک گروه معتقدند که دوران مسیحیایی آغاز شده و این ظهور باید با عاملیت انسانی

تسریع شود. حزب ملی (ان. آر. پی) یکی از دست‌راستی‌ترین احزاب اسرائیل پیرو این نظریه است.

* گروه دیگر معتقدند که مسیح فقط با اراده‌ی خداوند، خواهد آمد. و انسان نمی‌تواند نقشی در تسریع آن داشته باشد. اول مخالف دولت اسرائیل بودند ولی بعد به آن پیوستند. اولترا - ارتدکس‌های میزراحی (شرقی) که در اسرائیل حزب دست راستی «شاس» را ایجاد کرده‌اند، از این زمره‌اند.

* گروه سوم، معتقدند که هیچ دولت یهودی تا آخر زمان نمی‌تواند ایجاد شود. به «نتورہ‌کارتا» معروفند، سخت مخالف دولت اسرائیل‌اند و رابطه‌ی خوبی با دشمنان اسرائیل دارند. از جمله با احمدی‌نژاد. از فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند.

* صهیونیست‌های مسیحی (بنیادگرایان مسیحی)، از بنیادگرایان یهودی حمایت قوی می‌کنند.

(منبع: دکتر سعید رهنما، اسرائیل و مسأله‌ی فلسطین www.zagross.org)

اورشلیم یک رابطه‌ی تاریخی با حضرت موسی دارد ولی این رابطه با اعراب و مسلمانان بیش و پیش از این است و نمی‌تواند توجیه‌گر ۱۴۶ سال (از ۱۸۷۸ تاکنون)؛ توطئه، ترور، کشتار، اشغال و موجد این همه بحران و تنش و کشتار باشد. چه چیزی پشت این طرح پرهزینه، برای سرمایه‌داری جهانی، صهیونیسم بین‌المللی و علیه‌ی مردم منطقه نهفته است؟!

هر طرحی، باید اهداف و محاسبات هزینه - فایده را داشته باشد. آیا یهودیان و بخش صهیونیست آن و سرمایه‌داری جهانی ممکن است که این طرح را بدون بررسی و محاسبات هزینه - فایده، طراحی، اجرا و ادامه دهند؟!

پس از رشد تکنولوژی و بورژوازی اروپایی و تهاجم به غرب (آمریکا) و شرق (آسیا و آفریقا)، نتایج ملموسی برای سرمایه‌داری در حال رشد، به دست آمد. در آمریکا، نسل، فرهنگ، تمدن و تملک سرزمین، سرخ‌پوستان را نابود کردند و بر این سرزمین ثروتمند حاکم شدند و پای همه‌ی جنایت‌های خود ایستادند. در واقع "آمریکا استفراف اروپا بود". کسب ثروت، هر جنایتی را توجیه می‌کند.

در شرق، استعمارگر، شدند. کشورها را اشغال، تسخیر و اداره کردند و ثروت و امکانات طبیعی این کشورها را به اروپا منتقل کردند. در قرن گذشته که مستعمره‌نشین‌ها به اعتراض افتادند استعمار، عقب‌نشینی کرد و به اصطلاح استقلال داد و روال کار به شکل

دیگری پیش رفت که موضوع این نوشتار نیست.

ولی اسرائیل، پدیده‌ی جدیدی است. پیوندی بین، آوارگی، سرگردانی، بی‌وطنی یهودیان، البته با رهبری و برنامه‌ریزی بخش هوشمند آن، صهیونیسم (ثروتمندان و دانشمندان) و نظام استعماری اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و بعد امپریالیسم اوایل قرن بیستم و درگیر جنگ سرد، بعد از ۱۹۴۵ و امپراطوری آمریکا، بعد از فروپاشی شوروی دارد. این فرایند چگونه بوده است؟

اسرائیل، طرحی بود که توسط تمدن، فرهنگ، استعمار و حکمرانی غرب «متمدن» به منطقه‌ی خاورمیانه، عملاً و آگاهانه، تزریق شد. اهدافی عمیق‌تر از خواست و تاریخ قوم یهود دارد. اهمیت تشکیل اسرائیل آنقدر مهم بود که صهیونیست‌ها در خلال جنگ جهانی دوم با نازی‌های آلمان هم متحد شدند. Alfred Rosenberg نظریه‌پرداز اصلی نازی، می‌نویسد: «باید به شدت از صهیونیسم حمایت کرد تا هر سال سهمیه‌ای از یهودیان آلمانی به فلسطین منتقل شوند.» (پیشین)

از آغاز ۱۴۶ سال گذشته، ابتدا سعی شد که توجیهی "منطقی" برای این تزریق پیدا کنند. آقای هرتزل در ملاقات با سلطان عثمانی و به پشتوانه ثروت روتچفیلدها، بانکداران صهیونیست در اروپا، قصد داشت که فلسطین را از سلطان خریداری کند. بعد که با مخالفت او مواجه شد، راه دیگری؛ مذاکره با استعمار مسلط آن زمان، بریتانیا را در پیش گرفتند تا طرح مصوب کنگره صهیونیستی را عملیاتی کنند. بعد از ۲۰ سال مذاکره و تمهید و تدارک، رهبران صهیونیست با تلاش برای بهبود روابط با امپریالیسم بریتانیا و با کمک‌هایی که در جنگ به آنها کرده بودند، حمایت آنها را جلب کردند و انگلیس نیز صهیونیسم را وسیله‌ای برای نفوذ در خاورمیانه‌ی تحت کنترل عثمانی می‌دید. تعداد زیادی یهودی از اروپا و آسیا و خاورمیانه وارد فلسطین می‌شدند و اسکان می‌یافتند. بالفور، وزیر خارجه بریتانیا، در ۱۹۱۷، بیانیه‌ی رسمی داد که اسرائیل در فلسطین تشکیل خواهد شد. بعد از این بیانیه، نقشه‌ی اجرای طرح را صهیونیسم و استعمار مشخص کردند. قیومیت فلسطین که پس از تقسیم کشورهای عربی توسط سایکس - پیکو، با خط‌کش، به بریتانیا محول شده بود، شرایط اجرائی این طرح را بهتر فراهم کرد. از آغاز جنگ اول جهانی، امید انقراض امپراطوری عثمانی از سوی صهیونیست‌های بریتانیا، به ویژه هربرت ساموئل، عضو صهیونیست کابینه بریتانیا، پی‌گیری می‌شد و مهم‌ترین نقش را در پیشبرد خواست و سیاست صهیونیست‌ها، بازی کرد. هرتزل به خوبی واقف بود که شعار مشهور

صهیونیست‌ها در مورد فلسطین «سرزمین بدون مردم برای مردمی بدون سرزمین»، دروغ محض و عوام‌فریبی است. خانم گلدایر در ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹ به Sunday Times اظهار کرد که: «خلق فلسطین وجود ندارد... این طور نیست که ما آمده باشیم که آنها را پشت در بگذریم و زمین‌هایشان را از آنان بگیریم. ایشان وجود ندارند» عضو کابینه‌ی جنگی بریتانیا General Smuts در ۳ نوامبر ۱۹۱۵ در ژوهانسبورگ اعلام کرد: «در جریان نسل‌هایی که خواهند آمد، یک بار دیگر در آنجا (در فلسطین)، خواهید دید که دولت بزرگ یهود سربرآورده» Lord Curzon در ۲۶ ژانویه ۱۹۱۹ می‌نویسد که: «در همان زمان که وایزمن به شما چیزی می‌گوید، و شما فکر می‌کنید که منظورش «کانون ملی یهود» است، او امر کاملاً متفاوتی را در نظر دارد. منظور وی، یک دولت یهود است و یک جماعت عرب مطیع که یهودیان بر آن حکومت کنند. او در پی تحقق چیزی در پشت پرده و تحت حمایت تضمین بریتانیاست» (تاریخ یک ارتداد، پیشین)

خود پرزیدنت ترومن، در ۱۹۴۶، درباره قدرت گروه فشار صهیونیستی و «رأی یهود» در برابر گروهی از دیپلمات‌ها، اظهار داشته بود: «متأسفم آقایان، اما من باید به صدها هزار آدم که در انتظار کامیابی صهیونیسم هستند، پاسخگو باشم، من در میان انتخاب‌کنندگان خود حتی چند هزار عرب ندارم» (پیشین)

ملاحظه می‌شود که مسوولان اصلی بریتانیا و امریکا از ۱۹۱۷ می‌دانستند که چه کاری قرار است در فلسطین انجام دهند. باید فلسطینی‌ها را اخراج، زمین‌های آنها را تصاحب و صهیونیست‌ها را جایگزین نمود. این سیاست با ترکیبی از آپارتاید، پیش رفت. صهیونیسم از همان اول، جنبش همگنی نبود. جناح میانه‌رو؛ عمدتاً از تحصیل‌کردگان اروپای غربی بودند که گرایش‌های سوسیال دمکراسی داشتند، به رهبری حییم وایزمن که بعداً حزب کارگر را تشکیل دادند. جناح تندرو، عمدتاً از یهودیان اروپای شرقی و میزراحی با سطح پائین‌تر تحصیلی بودند که تحت رهبری ولادیمیر ژئوجابوتینسکی بودند. او یک مهاجر روس بود که بعد از پوگروم ۱۹۰۳ روسیه به جنبش صهیونیستی پیوست. او در مقاله‌ای نوشت؛ تنها زور یا یک «دیوار آهنین» می‌تواند مقاومت فلسطینیان را درهم شکند. او در جنگ اول جهانی «لژیون یهودی» را برای کمک نظامی به بریتانیا تشکیل داد. در ۱۹۲۳، دلسرد از سیاست‌های وایزمن، از جنبش صهیونیستی جدا شد و پس از چندی «حزب رویزیونیست» و جنبش جوانان یهود «بیتار» را پایه‌گذاری کرد. در ایجاد نهادهای تروریستی و نظامی، نقش تعیین‌کننده داشت. همین دو جناح، بعداً، بازیگران اصلی سیاست اسرائیل

شدند. جناح مترقی صهیونیستی سوسیالیستی هم وجود داشت که برای یهودیان و اعراب مشترکاً تبلیغ می‌کرد. علیرغم تفاوت در صهیونیست‌ها، این تفاوت بیشتر در مورد نحوه‌ی پیشبرد سیاست‌ها بود و نه در مورد خود سیاست (اشغال سرزمین و اخراج فلسطینیان) از ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۷ روش‌های متعددی برای ایجاد اسرائیل به خدمت گرفته شد: از تشویق یهودیان به مهاجرت به فلسطین، تا خریداری زمین ساکنین عرب آن، ایجاد شهرک‌های جدید، تشکیل سه سازمان تروریستی^۱ و ترور و کشتار فلسطینیان، تا برنامه‌ریزی برای حکمرانی آینده را با دقت و در چارچوب طرح به پیش بردند. در مواردی که دولت بریتانیا، می‌خواست از رادیکالیسم عنان گسیخته سریع صهیونیست‌ها جلوگیری کند و آنها را به کار در چارچوب توافق دعوت می‌کرد، صهیونیست‌ها، حتی، به کشتار بریتانیایی‌ها در هتل King David و کشتی مسافری «پاتریا» که ۲۵۲ یهودی و خدمه انگلیسی کشته شدند. و کشتار نماینده سازمان ملل دست زدند و به بریتانیایی‌ها گوشزد کردند که صهیونیسم قدرتمندتر از آن است که استعمار رو به زوال بتواند برای آن خط‌مشی تعیین کند. بریتانیا متعهد به اجرای طرح بازگشت. یهودیان و تشکیل اسرائیل بود.

در سال ۱۹۴۷ که جمعیت یهودیان به کمتر از ۳۰ درصد جمعیت فلسطینی افزایش یافته بود، در سازمان ملل متحد با همراهی شوروی حدود ۵۰ درصد سرزمین را به صهیونیست‌ها دادند.^۲

کشورهای عربی، این تحقیر را نپذیرفتند ولی تمام قد به میدان مبارزه نیامدند. به

۱. ...

۱-۱- در ۱۹۲۰، سازمان نظامی «هاگاتا» با رهبری جابوتینسکی و بعد نیروی ضربتی و کوماندویی «پالماخ» در پیوند با آن به وجود آمد.

۱-۲- در ۱۹۳۷، سازمان تروریستی «ایرگون» وابسته به «بیتار» ایجاد شد و

۱-۳- در ۱۹۳۹؛ جریان تندروتر «لیهی» از ایرگون جدا شد و عملیات تروریستی علیه فلسطینیان و انگلیسی‌ها را شدت بخشید. این سازمان‌ها در ۱۹۴۷ در دهکده‌ی دیراسین، ۲۵۴ فلسطینی را قتل‌عام کردند، اجساد کشته‌شدگان را آویزان کردند تا مردم دهات دیگر فرار کنند. قتل‌عام دهکده‌ی «قبیه» توسط واحد ۱۰۱ به فرماندهی آرل شارون، نمونه دیگری از این قتل‌عام است.

۲. رهبر اولیه اسرائیل، بن‌گوریون، از ترس رهبران مذهبی و قوانین «هالاخا»، از نوشتن قانون اساسی برای اسرائیل صرف‌نظر کرد. به همین دلیل اسرائیل قانون اساسی ندارد. به جای آن «قانون پایه»، مبنای قانون‌گذاری است.

صهیونیست‌ها حمله کردند ولی شکست خوردند،^۱ سهم فلسطینیان از زمین به ۲۲ درصد کاهش یافت در پایان جنگ در سال ۱۹۴۹، اسرائیل مرزهای خود را بیش از پنج هزار کیلومتر مربع گسترش داده بود. بیش از ۴۰۰ شهر و ده‌ها روستای فلسطینی خالی از سکنه شدند. تعداد زیادی یهودی از اروپا و آسیا و خاورمیانه وارد می‌شدند و اسکان می‌یافتند. و باز هم سازمان ملل متحد آن تغییرات و اشغال سرزمین فلسطین را تصویب کرد! با به قدرت مطلق رسیدن آمریکا در بین دو جنگ جهانی و زوال استعمار بریتانیا، مدیریت طرح اسرائیل به آمریکا واگذار شد. موقعی که اروپائیان - بریتانیا و فرانسه خواستند همراه اسرائیل از خود استقلالی نشان دهند و در ۱۹۵۶ به مصر حمله کردند، آمریکا آنها را سر جای خود نشاند و از این به بعد آمریکا، در نظام سرمایه‌داری، رهبری پروژه را به عهده گرفت. در عین حال حمایت کل نظام سرمایه‌داری را هم داشت.

اروپائیان تجربه‌ی نابودی سرخ‌پوستان قاره‌ی جدید را داشتند که به قول چامسکی، ۱۰۰ میلیون سرخ‌پوست را کشته بودند (حداقل این محاسبه توسط محققین فرانسوی ۳۰ میلیون نفر است). سعی داشتند و یا امید که ملت فلسطین را هم به سرنوشت سرخ‌پوستان آمریکا، دچار کنند. جیمی کارتر، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، در کتاب صلح یا نژادپرستی، نشر روزنامه اطلاعات می‌نویسد: «من اخراج فلسطینیان را از خانه‌های سابقشان در داخل کشور اسرائیل با اخراج سرخ‌پوستان کریک سفلا از سرزمین جورجیا که مزرعه‌ی خانوادگی ما در آن قرار داشت، یکسان می‌دیدم.» در منبعی دیگر آمده است که از ۸۰ میلیون سرخ‌پوست آمریکایی ۶۰ میلیون‌شان نابود شدند (در اثر کار اجباری و اپیدمی‌ها تا با اسلحه). آفریقایی‌هایی که ۱۰ تا ۲۰ میلیون‌شان به قاره آمریکا نفی بلد شدند و چون برده‌داران، در جنگ برای اسیر گرفتن، یک برده در برابر ده کشته «کسب» می‌کردند. این برده‌داری، ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون مرده برای آفریقا هزینه داشت. (پیشین). با این حساب

۱. در جریان جنگ اول اعراب و اسرائیل (۱۹۴۷-۱۹۴۹) بیش از ۷۰۰ هزار نفر یا ۸۰ درصد فلسطینی‌ها از زمین‌های خود اخراج شدند. ارتش مصر، در مرزهای خود باقی ماند و نگران بحران داخلی سلطنت فاروق بود، عربستان سعودی وعده‌ی ۴۰ هزار سرباز داد ولی ۷۰۰ سرباز فرستاد. لبنان دو هزار سرباز و از همه بیشتر ماوراء اردن ۱۰ هزار سرباز، تحت فرمان افسران انگلیسی که در عمل وارد جنگ نشدند! صهیونیست‌ها به ملک عبدالله که به تازگی توسط انگلیس پادشاه ماوراء اردن شده بود، وعده داده بودند که اگر وارد جنگ نشود، می‌تواند کرانه باختری رود اردن و اورشلیم شرقی را در اختیار گیرد. او چنین کرد و چنین هم شد. در ۱۹۵۱ یک گروه فلسطینی او را به جرم خیانت به قتل رساند. تنها جنگجویان فلسطینی با قاطعیت جنگیدند. ولی در سطح ارتش صهیونیستی که از گروه‌های تروریستی تشکیل شده بود، نبودند.

تصرف امریکا ۱۶۰ تا ۲۶۰ میلیون نفر قربانی داشته است. ولی در مورد فلسطین، جهان تغییر کرده بود، ابرقدرت قدرتمندی، چون افکار عمومی مردم جهان، شکل گرفته بود، سازمان‌های حقوق بشر تشکیل شده بودند و مردم جهان و کشورهای عربی، حساسیت به حقوق انسانی و سمپاتی به اعراب فلسطین را از خود نشان دادند، از درون مردم فلسطین عده‌ای از نخبگان، تشکیلاتی مبارزاتی ایجاد کردند تا نگذارند که داستان آمریکا، تکرار شود. معه‌ذا جنگ‌های ۱۹۶۷، ۱۹۷۳، اشغال لبنان، تحولات جهانی و حمایت جهان سرمایه‌داری، از استرالیا تا کانادا، به نفع اسرائیل و استحکام بیشتر او، تمام شد.

در دهه ۱۹۵۰، فرانسه و کانادا، اسرائیل را توسط یک نیروگاه کوچک هسته‌ای آب سنگین، به سلاح هسته‌ای هم مجهز کردند،^۱ بطوری که در جنگ ۱۹۷۳ که در اوایل آن

۱. Hery Laurenc استاد تاریخ در مدرسه زبان‌های شرقی پاریس و در کولژ دو فرانس در فصل نهم جلد سوم کتاب خود تحت عنوان *La question de Palestine* ماجرای هسته‌ای شدن اسرائیل را نوشته و آقای محسن یلفانی آن را ترجمه و در ۷ آذر ۱۳۹۱ در خبرنامه گویا منتشر کرده‌اند. در این کتاب آمده است که به هنگام تحویل قدرت در ۱۹ ژانویه ۱۹۶۱، دولت آیزنهاور به دولت کندی اطلاع می‌دهد که اسرائیل از ۱۹۶۳ به بعد قادر خواهد بود که سالانه ۹۰ کیلوگرم پلوتونیم با کیفیت نظامی تولید کند و بنابراین باید یک سیستم کنترل و بازرسی برقرار شود تا از ورود سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه جلوگیری به عمل آورد. در این مقاله آمده است که: دیوید برگمن شیمیدان یهودی آلمانی که در سال ۱۹۳۳ به وسیله نازی‌ها از کشور خود رانده شده است، متخصص برنامه هسته‌ای اسرائیل و مشاور علمی بن گوریون و شیمون پرز بوده است. بن گوریون در سال ۱۹۵۵ که به قدرت بازمی‌گردد، برنامه اتمی را به یکی از اولویت خود تبدیل می‌کند. در سال ۱۹۵۵ بن گوریون، در کادر برنامه اتم برای صلح، موافقت ایالات متحده را برای ساختن یک رآکتور کوچک هسته‌ای به دست می‌آورد. اسرائیلی‌ها از کنترل امریکایی ناراضی بوده، شیمون پرز به فرانسه رو می‌آورد که پی تب‌وتاب آغاز برنامه هسته‌ای‌اش در پی شریک و بازار می‌گردد. فرانسه یک رآکتور تحقیقاتی به اسرائیل تحویل می‌دهد. رهبران جمهوری چهارم فرانسه تصمیم می‌گیرند به سلاح هسته‌ای مجهز شوند. در سوم اکتبر ۱۹۵۷ یک موافقت‌نامه سری میان فرانسه و اسرائیل منعقد می‌گردد که ۱۰ تا ۱۵ کیلوگرم پلوتونیم در سال، تولید کند. این رآکتور در صحرای نقب نصب می‌شود و «دیمونا» نام می‌گیرد. یک سری شرکت‌های پوششی برای مخفی‌کاری تشکیل می‌شوند. فرانسه چون آب سنگین نداشته در ۱۹۵۸ موافقت‌نامه‌ای میان اسرائیل و نروژ امضا می‌شود که در ضمن هرگونه استفاده نظامی را مردود می‌شمارد. اسرائیلی‌ها جنبه‌های مالی برنامه را مخفی نگاه می‌دارند و هزینه‌های آن را در بودجه سالانه نمی‌آورند. از منابع خصوصی آن را تأمین می‌کنند.

پس از بازگشت دوگل به قدرت (جمهوری پنجم) در ۱۳ ماه می ۱۹۶۰ کرو دو موریل - وزیر امور خارجه فرانسه - به سفیر اسرائیل اطلاع می‌دهد که فرانسه قصد دارد به همکاری‌های هسته‌ای خود با اسرائیل پایان دهد. او می‌خواهد که برنامه‌ی هسته‌ای اسرائیل علنی و زیر نظر AIEA قرار گیرد.

بن‌گوریون به پاریس می‌رود و در ۱۴ و ۱۷ ژوئن ۱۹۶۰ با دوگل ملاقات می‌کند. موضوع اصلی حل مشکل

پیروزی ارتش‌های عرب ملموس بود، نخست وزیر اسرائیل، گولدن مایر، به رئیس جمهور آمریکا، نیکسون، تلفنی خبر داد که از بمب هسته‌ای استفاده خواهد کرد. تحولات جنگ به شکلی رقم خورد که شارون فرمانده جنگ وارد خاک مصر شد و تا کیلومتر ۱۰۱ قاهره پیش رفت، کیسینجر، وزیر خارجه آمریکا، ندای آتش‌بست و صلح سر داد و احتیاجی به

بازپردازی زیاده‌های اتمی (Retraite) اسرائیل است. در همین ملاقات بن‌گوریون به دوگل پیشنهاد می‌کند که الجزایر را به دو کشور تقسیم کند؛ اروپائیان را در بخش ساحلی و عرب‌ها را در بخش داخلی اسکان دهد. ژنرال دوگل برآشفته می‌شود و می‌گوید: «خدای من! شما می‌خواهید یک اسرائیل دیگر در افریقا درست کنید! بن‌گوریون پاسخ می‌دهد: فقط با یک تفاوت، این اسرائیل جدید زیر حمایت فرانسه قرار خواهد داشت که ۴۵ میلیون جمعیت دارد و کشورهای عربی هم متحدش هستند». آنچه به بن‌گوریون گفته، دوگل در کتابش به نام «خاطرات امید» چنین می‌نویسد که:

اگرچه موجودیت اسرائیل بسیار قابل توجیه است... اسرائیل به ضرر اعراب و در خاک آنهاست که حکومت خود را مستقر کرده است. با همین کار، به آنها در حساس‌ترین جنبه‌های مذهب و غرورشان لطمه زده است. به همین دلیل، هنگامی که بن‌گوریون با من از برنامه‌اش در مورد اسکان چهار یا پنج میلیون یهودی در اسرائیل سخن می‌گوید... قصد خود را در گسترش مرزهای این کشور در اولین فرصت ممکن آشکار می‌کند، از او می‌خواهم که از برنامه‌اش صرف‌نظر کند. به او می‌گویم که: «فرانسه، هرچه پیش آید، فردا به شما کمک خواهد کرد، ولی فرانسه حاضر نیست وسایلی در اختیار شما قرار دهد تا به کمک آن بتوانید سرزمین‌های جدیدی تصرف کنید. شما در یک کشمکش برنده شده‌اید، دیگر زیاده‌روی نکنید. غرورتان را کنترل کنید، چرا که به قول اشیل «غرور فرزند خوشبختی است، اما پدرش را می‌خورد». باعث خواهد شد به تدریج همدردی بین‌المللی خود را از دست بدهید... منطقه را آباد کنید و با همسایگان خود پیوند برقرار کنید که جز این به سود شما نخواهد بود.» گرچه این مطالب را دوگل بعد از ژوئن ۱۹۶۷ نوشته ولی در سال ۱۹۵۸ از گلد مایر خواش می‌کند که «کشور اسرائیل همان‌جا که هست بماند».

در ۱۱ اوت ۱۹۶۰ کرو دوموریل تهدید می‌کند که اگر «دیمونا» مورد بازرسی قرار نگیرد، به همکاری خاتمه خواهد داد و می‌افزاید که فرانسه حاضر است به اسرائیل برای قطع همکاری هسته‌ای، خسارت بپردازد. کمیساریای انرژی اتمی فرانسه دیگر در دیمونا نقشی بازی نمی‌کند اما شرکت‌های فرانسوی که از پیش در این برنامه شرکت داشته‌اند تا پایان قرار داد خود ادامه می‌کار می‌دهند تا ۱۹۶۵.

در ژوئن ۱۹۶۰، سفارت آمریکا در تل‌آویو که نگران شده است در مورد فعالیت‌ها دیمونا می‌پرسد. اسرائیلی‌ها به دروغ می‌گویند که یک کارخانه نساجی در آنجاست. آمریکایی‌ها پی‌گیر می‌شوند و سرویس‌های انگلیسی اطلاع می‌دهند که یک راکتور هسته‌ای در آنجاست. بالاخره از ۱۸ دسامبر مطبوعات انگلیسی و آمریکایی ماجرا را افشا می‌کنند. در ۲۱ دسامبر بن‌گوریون در کنه‌ست نطق می‌کند و تنها نخست وزیر اسرائیل است که درباره دیمونا سخن گفته! اعلام می‌کند که این پروژه انحصاراً مسالمت‌جویانه است، یکی از عناصر پروژه بزرگتری است برای توسعه‌ی صحرای نقب. امروز مدارکی افشاء شده است که جان. اف. کندی، رئیس‌جمهور آمریکا، توسط موساد ترور شده‌است و مخالفت با او با کسب سلاح هسته‌ای توسط اسرائیل، جانش را گرفت و هنوز پس از ۶۰ سال، پرده از قتل‌کندی برداشته نشده. شایع است که ترامپ این اسناد را دارد و نتانیاهو و مخالفین خود در آمریکا را تهدید به افشاء کرده است.

بمب هسته‌ای نشد. هم‌اکنون اسرائیل ۸۰ کلاهک هسته‌ای آماده‌ی شلیک و تا ۴۰۰ کلاهک مواد منفجره‌ی آن را در اختیار دارد. در نهایت سادات در ۱۹۷۹ با اسرائیل صلح کرد و سرزمین‌های خود را پس گرفت، ابتکار این صلح تماماً از آمریکا بود. بعداً اردن هم به مصر پیوست و با اسرائیل صلح کرد.

جنبش مبارزاتی فلسطین به رهبری P L O و ریاست یاسر عرفات توانست منطق و مظلومیت خود را در سطح جهانی و محافل بین‌المللی تثبیت کند. دیگر فلسطین و فلسطینیان "راحت‌الحلقومی" نبودند که بشود آنان را قورت داد. جنبش فلسطینی ضد اشغال از ۱۹۰۴ سابقه دارد. در ۱۹۱۷ که بالفور هم به اشغال پیوست و نیروهای عثمانی به "آلن بی" ژنرال بریتانیایی، تسلیم شدند، فلسطین توسط متفقین اشغال شد. در ۱۹۱۸ پایان حکومت عثمانی در فلسطین بود. پس از آن در ۱۹۱۹ اولین کنگره ملی فلسطینیان در اورشلیم تشکیل و بیانیه بالفور را رد و خواهان استقلال شد. Chaim Azrial WeiZman از طرف کمیسیون صهیونیستی در کنفرانس صلح پاریس بعد از پایان جنگ اول جهانی، شرکت کرد. او که یک صهیونیست روسی بود و بعد شهروند بریتانیا شد، خواستار فلسطینی: "به همان اندازه یهودی، که انگلستان انگلیسی است" شد. سایر اعضای کنفرانس صلح پاریس گفتند: "هر تعداد عرب بیشتر که امکان‌پذیر باشد، وادار به مهاجرت شوند." وایزمن از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ که مرد، رئیس جمهور اسرائیل بود. او نقش‌های مهم دیگری هم داشت.

وینستون چرچیل در ۱۹۱۹ نوشت: "یهودیانی هستند که ما متعهدیم آنها را به فلسطین رهنمون شویم، آنها باور دارند و فرض می‌کنند که آنجا از ساکنان محلی پاک می‌شود تا بر راحتی و آسودگی آنها انطباق یابد."

از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳، سی و پنج هزار صهیونیست به فلسطین مهاجرت کردند که ۱۲ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دادند و فقط ۳ درصد اراضی فلسطین را در اختیار داشتند. در ۱۹۲۱ در یافا اعتراضاتی در مقیاس بزرگ علیه مهاجرت صهیونیست‌ها، صورت گرفت در ۱۹۲۲، "جامعه مشورتی ملل" قیمومیت بریتانیا بر فلسطین را تصویب کرد و در ۱۹۲۳ رسماً این قیمومیت، آغاز شد.

در ۱۹۲۵ حزب تجدیدنظرطلب صهیونیستی، در پاریس بنیانگذاری شد و خواستار تأسیس "دولت یهود" در تمامی اراضی تحت قیمومیت بریتانیا، اعم از فلسطین و ماوراء اردن شد. (Emirate of Transjordan) [منظور، امیرنشین اردن بود که در ۱۹۲۱ توسط

بریتانیا ایجاد شد و تا زمان استقلال اردن در ۱۹۴۶، باقی بود. [در ۱۹۲۹ بلوایی در مورد "دیوار ندبه" در گرفت که ۱۳۳ یهودی و ۱۱۶ مسلمان، عمدتاً توسط قوای بریتانیا، کشته شدند که قصد آرام کردن اعتراض را داشتند.

در ۱۹۳۲ "حزب استقلال" فلسطینیان تأسیس شد. در ۱۹۳۷، "کمیسیون پیل"، به ریاست یک لرد انگلیسی برای بررسی ناآرامی‌ها، تقسیم فلسطین را توصیه کرد تا ۳۳ درصد سرزمین به یهودیان تعلق گیرد و بخشی از مردم فلسطین از این کشور رانده و جابجا شوند. در همین سال، بریتانیایی‌ها، همه سازمان‌های سیاسی فلسطینیان را منحل و پنج رهبر آنان را تبعید کردند و دادگاه نظامی برای محاکمه فلسطینیان، تأسیس نمودند. در ۱۹۳۸ بمب‌گذاری، "ایرگون"، سازمان تروریستی مناخیم بگین، ۱۱۹ فلسطینی را به قتل رساندند.

در ۱۹۳۹ رهبر صهیونیستی - جابوتینسکی - (Ze ev Jabotinsky) نویسنده و شاعر روسی که چندین سازمان صهیونیستی ایجاد کرده بود - از جمله ایرگون - نوشت: "... اعراب بایستی برای یهودیان در اسرائیل بزرگ، جا باز کنند. اگر امکان‌پذیر بود که مردم بالتیک جابجا و منتقل شوند، یقیناً جابجایی و انتقال اعراب فلسطینی هم، ممکن خواهد بود." در همان سال، مجلس عوام بریتانیا، لایحه‌ی نخست وزیر، چمبرلین، برای مهاجرت سالانه ۱۵ هزار یهودی را برای پنج سال، تصویب کرد. و در ۱۹۴۳ برای پنج سال دیگر تمدید شد. در ۱۹۴۷ بریتانیا به سازمان ملل اعلام کرد که از فلسطین خارج خواهد شد. پس از تمهیدات در ۲۹ نوامبر همان سال سازمان ملل طی قطعنامه ۱۸۱ تقسیم فلسطین را تصویب کرد. در همین سال، کشتار و راندن و آواره کردن انبوهی فلسطینیان بومی، شروع شد.

از ۲۰ ژانویه ۱۹۴۸، بریتانیا طرح واگذاری اراضی به هر گروه قوی‌تر در منطقه را به اجرا گذاشت. در ۱۸ فوریه همان سال جنگ بین یهودیان و اعراب شروع شد. در ۱۸ مارس همان سال، پرزیدنت ترومن، التزام و تعهد خود در حمایت از جنبش صهیونیستی را اعلام کرد. در ۲۰ مارس ۱۹۴۸ رهبران عرب آتش‌بس را پذیرفتند ولی یهودیان رد کردند از ۳۰ مارس تا ۱۵ می سال ۱۹۴۸، عملیات پاک‌سازی قومی در حاشیه دریا توسط "هاگانا" (سازمان تروریستی صهیونیست که در این زمان جزء ارتش اسرائیل بود)، راندن و آواره ساختن فلسطینیان از مناطق ساحلی بین حیفا و یافا، انجام شد. در این فاصله، بین ۱۷۵ تا ۲۵۰ هزار فلسطینی مجبور به ترک خانه‌هایشان شدند. در ۱۳ می ۱۹۴۸ شهر یافا تسلیم قوای هاگانا شد. ۱۴ می به محض اعلان پایان دوره قیمومیت بریتانیا، اسرائیل اعلام

موجودیت کرد. در همان روز پرزیدنت ترومن اسرائیل را به رسمیت شناخت.

۱۷ سپتامبر ۱۹۴۸، "کنت برنادوت"، میانجیگیری سازمان ملل را تروریست‌های صهیونیستی در اورشلیم، کشتند. در ۲۹ تا ۳۱ سپتامبر همان سال هزاران فلسطینی طی عملیات پاک‌سازی منطقه‌ی "حیرام" از خانه و کاشانه‌ی خود رانده و آواره شدند.

در ۴ نوامبر همان سال سازمان ملل، قطعنامه ۱۹۴ در مورد حق بازگشت آوارگان فلسطینی را تصویب کرد، ولی اسرائیل مانع بازگشت آوارگان شد و هرگز آن را اجرا نکرد.

از ماه نوامبر ۱۹۴۸ تا اوایل ۱۹۴۹ نیروهای اسرائیل شروع به راندن و آواره ساختن روستائیان روستاهای داخل مرز لبنان کردند. تا پایان ماه فوریه ۱۹۴۹، بین ۲ تا ۳ هزار روستائی فلسطینی، از منطقه فلوجه، توسط اسرائیل، رانده و آواره شدند.^۱ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ پیمان متارکه جنگ بین مصر و اردن و لبنان و سوریه منعقد شد. (منبع مطالب این بخش ایلان پایه، پاک‌سازی قومی فلسطین، انتشارات روزنامه اطلاعات)

-
۱. تصاحب کلیه‌ی زمین‌های اشغال شده به سه نهاد، یعنی؛ دولت، آژانس یهود و صندوق ملی یهود واگذار شد و قوانین متعددی وضع شد:
 - * در سال ۱۹۵۰، «قانون مالکیت غایبین» اعلام شده تا هر فرد عرب که روی زمین‌اش باقی نمانده، حتی اگر در اسرائیل باشد، «غایب» محسوب می‌شود، اعرابی که اخراج شده‌اند یا فرار کرده و به خارج اسرائیل رفته‌اند «غایب» و آنهایی که به جای دیگر در داخل اسرائیل رفته‌اند «غایبین حاضر»! نامیده می‌شوند. از همه‌ی اینها سلب مالکیت شد.
 - * در ۱۹۴۸ بر اساس ماده ۱۲۸ «مقررات دفاعی» به فرماندار انتظامی اختیار تام داده شد که هر منطقه‌ای که صلاح بدانند، ممنوعه اعلام کند و هیچکس بدون مجوز حق ورود به آن نداشته باشد. هدف، ممانعت از بازگشت فلسطینیان به دهات خود بود.
 - * در ۱۹۴۹ وزارت دفاع این اختیار را کسب کرد که هر منطقه‌ای را که لازم می‌داند، «حوزه امنیتی» تعیین کند و تحت کنترل کامل درآورد. با همین بهانه؛ تمامی مناطق نزدیک به منابع رودخانه اردن، بحرالطبریه و بحرالمیت حوزه‌ی امنیتی تعیین شد و در انحصار اسرائیل قرار گرفتند.
 - * در ۱۹۴۹، «قانون زیر کشت بردن زمین‌های بلااستفاده» امکان مصادره‌ی زمین‌های اعراب را فراهم کرد.
 - * در ۱۹۴۹، «قانون اضطراری زمین» امکان رسمی واگذاری زمین‌های تصاحب شده را برای اسکان مهاجرین جدید یهودی تدارک دید.
 - * در ۱۹۵۳، «قانون اکتساب و مالکیت زمین» به وزارت دارایی اختیار داد که مالکیت زمین‌های تصاحب شده را به دولت منتقل نماید.
 - از طریق مجموعه‌ی این قوانین، ۷۰ درصد زمین‌های فلسطینی رسماً تصاحب شد. لذا، هم اخراج و هم جایگزینی محقق شد. در جنگ ۱۹۶۷، زمین‌های تحت کنترل اسرائیل هفت برابر شد و ۳۸۰ هزار فلسطینی اخراج و دربه‌در شدند.

ایران - اسرائیل - فلسطین

از ابتدای تشکیل اسرائیل، در ایران اعتراض مردمی توسط آیت‌الله کاشانی، مرحوم نخشب، آیت‌الله طالقانی، شروع شده و آیت‌الله طالقانی در کنفرانس‌های اسلامی در این رابطه شرکت داشته‌اند و کمک‌های مالی برای فلسطینیان ارسال کرده‌اند. دکتر مصدق در دوره حکومت ۲۸ ماهه خود، شناسائی اسرائیل توسط دولت قبلی را پس گرفت و دفتر دیپلماتیک ایران در اسرائیل را بست. نیروهای روشنفکری ایران - مسلمان و غیرمسلمان - معترض اسرائیل بوده‌اند. عده‌ای از روشنفکران ایرانی گول سوسیال دموکراسی اسرائیل و کیبوتص‌های دموکراتیک آن را خوردند که از میان آنها مرحوم آل‌احمد و اصغر حاج سیدجوادى بعداً به مبارزان علیه اسرائیل تبدیل شدند. داریوش آشوری، یکی از روشنفکران طرفدار اسرائیل بود. دکتر شریعتی او را نقد کرد و نوشت:

"آشوری در حال دادن آدرس غلط است و به جای محکوم کردن رژیم اسرائیل، ملت‌های عرب را فاشیست می‌نامد." "چگونه می‌توان به داریوش آشوری و امثال او که به هر مصلحتی، یک عده تاجر، سیاست‌پیشه، ماجراجو و سرمایه‌دار آلمانی، ایتالیائی، فرانسوی، آمریکائی و شرقی از کشورهای مختلفند و با زبان‌ها، روحیات، سطح در آمد، سنن و عادات گوناگون و برای انجام نقشه معین و روشنی به فلسطین آمده‌اند و حداکثر ۱۹ سال فقط سابقه تاریخی دارند یک "ملت واحد چالاک دلیری که بهترین جنگ‌ها را می‌کند" معرفی می‌نماید؟ "شریعتی از آشوری می‌پرسد که: "صهیونیسم، فاشیسم نیست، وحدت اعراب در برابر استعمار یک فکر فاشیستی است؟!"

دکتر رضا براهنی، کتاب ماکسیم رودنسون یهودی را در ۱۳۴۸ به توصیه آل‌احمد ترجمه کرد. رودنسون، صهیونیسم را "ویروسی در پیکر یهودیت" و اسرائیل را "واقعیتی استعماری" می‌داند. او به عرب‌ها هشدار داد که اسرائیل را در سطحی غیرمذهبی دنبال کنند. حرف رودنسون این است که تبلیغ "مذهب یهود" فریب است.

دکتر براهنی، کتابی نوشت به نام "سفر مصر و جلال آل‌احمد و فلسطین" که در سال ۱۳۶۳ چاپ شد. در این کتاب تغییر موضع آل‌احمد را در ۴ سال، تحلیل می‌کند. براهنی کتاب "ولایت اسرائیل" آل‌احمد را که در سوم تیر ۱۳۴۶، اسرائیل را "دست‌نشانده دست اول سرمایه‌داری و استعمار غرب در خاورمیانه" می‌دانست، تحلیل کرد و گفت: "شانس آورد که موضع‌اش را عوض کرد." دکتر براهنی، راه نجات را "راه حل قضیه به زانو درآوردن صهیونیسم و اسرائیل صهیونیست، از طریق به راه انداختن یک انقلاب واقعی در

منطقه "می‌دانست و نوشت که: "تکلیف امپریالیسم، نوچه‌اش اسرائیل و دست‌نشانده‌هایش را در منطقه فقط انقلاب توده‌های محروم در منطقه" روشن خواهد کرد.

ملاحظه می‌شود که اکثر روشنفکران، در دهه‌ی ۱۳۴۰ علیرغم اشتباه اولیه که گول سوسیال دموکراسی اسرائیل را خورده بودند، درک درستی از اسرائیل و ماهیت آن داشته‌اند و حتی بعضی از آنها که به دعوت اسرائیل به آن کشور رفتند و مسحور سوسیال دموکراسی شدند، بعداً عذرخواهی کردند.

تعدادی از چریک‌های ایرانی در ۱۹۷۰ "در سپتامبر سیاه" در کنار فلسطینیان با نظامیان اردنی جنگیدند. خیلی از آنها برای مبارزه با رژیم شاه در کمپ‌های فلسطینی، آموزش نظامی دیدند و شاه را متحد اسرائیل می‌دانستند. مبارزه با اسرائیل را مبارزه با امپریالیسم می‌دانستند. آیت‌الله خمینی هم پس از ۱۳۴۰ موضع‌گیری ضداسرائیلی و ضدصهیونیسم داشته‌اند و این بر شهرت و مقبولیت ایشان افزود.

در حدود سال ۱۳۴۸ بین دکتر شریعتی و روحانیونی که بعضی از آنها بعد از انقلاب به قدرت رسیدند، بحثی هشداردهنده در مورد جنبش فلسطین در یک محفل شبانه در گرفته است که در آن گفتگو، شریعتی معتقد بوده است که «جنبش فلسطینی، یک جنبش ملی» است و نباید آن را «مذهبی» دانست. در حالیکه روحانیون مقابل او معتقد بوده‌اند که «جنبش فلسطین، یک جنبش مذهبی» است و یا "باید آن را مذهبی کرد". چیزی که بعد از انقلاب انجام دادند! به آن خواهیم پرداخت.

جمهوری اسلامی و جنبش فلسطین

رویکرد مسئولان جمهوری اسلامی به جنبش فلسطین پس از انقلاب، دچار انحراف استراتژیک و خطرناکی شد. در حالیکه PLO و شخص شهید عرفات توانسته بودند، حقوق فلسطینیان را در جهان و سازمان‌های بین‌المللی تثبیت کنند، جمهوری اسلامی به دنبال ایجاد و تقویت سازمان‌های مذهبی و تقابل با فتح و شخص عرفات برآمدند. حماس که قبلاً، توسط اسرائیل، با همین هدف انشقاق در رهبری جنبش، تقویت شده بود، توسط جمهوری اسلامی تقویت و به مقابله با PLO و عرفات هدایت شد. این رویکرد گرچه نسل‌جدیدی از مذهب‌یون فلسطینی را تحت تأثیر انقلاب ایران، فعال‌تر کرد ولی به مدیریت و رهبری این جنبش و موقعیت بین‌المللی فلسطین، لطمات زیادی زد. اسرائیلی‌ها، علیرغم کنفرانس مادرید در ۱۹۹۱ و توافق صلح اسلو در ۱۹۹۳-۱۹۹۵ که دو کشور را به رسمیت

می‌شناخت، به دنبال بحران‌آفرینی در مدیریت جنبش فلسطین بودند. تشکیل حماس و دوشقه شدن رهبری جنبش فلسطین بهانه‌ی خوبی بود که قرارداد اسلو اجرا نشود. نتانیاهو که در ۱۹۹۶ به قدرت رسید علناً قرارداد اسلو را نقض کرد و مخفی و علنی درصدد نابودی آن برآمد. امضاءکنندگان قرارداد اسلو (اسحاق رابین - عرفات) هر دو جایزه‌ی صلح نوبل گرفتند ولی ترور شدند. رابین، ظاهراً توسط یک صهیونیست متعصب^۱ و عرفات پس از دو سال حصر در رام‌الله، توسط اسرائیل با سم رادیو اکتیو پلونیم (Po). این دو ترور شدند و نادیده گرفتن قرار داد اسلو توسط نتانیاهو، پیش طرحی بود که شعار معروف "از بحر تا نهر" یعنی "اسرائیل بزرگ" را با فروپاشی هفت کشور اسلامی محقق سازند و نمی‌شود عاقبت تداوم این پروژه‌ی نظام سرمایه‌داری را، پیش‌بینی نکرد!

بعد از انقلاب ایران، سیاست‌های استراتژیک جمهوری اسلامی به نفع اسرائیل تمام شد: ۱- تسخیر سفارت آمریکا برای ۴۴۴ روز هیچ دلیل عقلی نداشت. تنها امر مفید این اشغال اسناد آن بود که می‌توانست اطلاعات سیاسی جامعه را رشد دهد که در همان لحظه اول حاصل شده بود. آزادی گروگان‌ها با پادرمیانی عرفات می‌توانست پی.ال.او را تقویت کند.

۲- تداوم جنگ با عراق پس از هیأت صلح جهان اسلام، ایران صلح را باید می‌پذیرفت. از این گذشته پس از آزادسازی خرمشهر ادامه جنگ به دلیل فقدان استراتژی همچنان غیرمنطقی بود شعارهایی چون: "راه قدس از کربلا می‌گذرد" یا "سرنگونی صدام" یا "سه تکبیر تا قدس" و... شعارهای احساسی و غیر قابل تحقق بودند. عدم شناخت از بازی‌های نظام سرمایه‌داری بر ذهن حاکمان آنچنان نفوذ داشت که تا کربلای ۵، آن را نفهمیدند.^۲ یا

۱. نتانیاهو در کنیست گفت: هر کس با ایده‌ی دو کشور مخالف است باید طرفدار تقویت حماس باشد تا PLO و فتح را ضعیف کنیم. جمهوری اسلامی، همین روند را ادامه داد!

ما اطلاعاتی نداریم که پشت صحنه ترور اسحاق رابین چه کسانی بوده‌اند؟ و از سابقه‌ی صهیونیسم مذهبی و صهیونیسم متحد نظام سرمایه‌داری، چنین عملکردهایی بسیار عادی است ولی ترور عرفات، حتماً و قطعاً، برای تخریب رهبری فلسطین و اجرای مصوبه ۱۹۹۶ نتوکان‌ها - نتانیاهو بوده است.

۲. کشتار گسترده‌ی رزمندگان ایرانی با دخالت آمریکا، تسخیر بصره را ناممکن ساخت. سازمان اطلاعاتی ارتش آمریکا، گزارشی تهیه کرده بود که ایران در تدارک تسخیر بصره است و به احتمال قوی موفق خواهد شد. ریگان در حاشیه‌ی این گزارش نوشت: «پیروزی ایران غیرقابل قبول است.» دخالت آمریکا و کمکش به عراق، موجب شکست این حمله‌ی ایران شد. هنوز هم، فرماندهان آن موقع جنگ کشتارها را توجیه می‌کنند!

عدم صلح پس از تسخیر فاو، و... ادامه جنگ کشورهای اسلامی را به دو گروه تقسیم کرد، پای آمریکا را بیشتر به منطقه باز کرد، سازمان‌های جدیدی در کشورهای منطقه برای تقابل با ایران شکل گرفت. موقعی که هواپیمای مسافربری را آمریکا - عمداً - سرنگون کرد، سکوهای نفتی ایران را زدو فاو و جزایر مجنون را عراق به کمک اطلاعاتی آمریکا پس گرفت، ایران به تعبیر آقای خمینی "جام زهر" را نوشید که البته کاری عاقلانه بود. همه این‌ها، یاسر عرفات را مجبور کردند که به طرح دو کشور تن دهد و الا شعار او کشور واحد دموکراتیک بود. فشارهای بین‌المللی روی اسرائیل کم شد.

۳- جابجائی دشمن صهیونیستی با صدام. صدام به ذات دشمن جهان اسلام نبود، عراق، ایران و لیبی - سه کشور ثروتمند اسلامی - و سوریه و لبنان و... می‌توانستند یک طرح مؤثر و جهان پسند برای مقابله با اسرائیل پیشنهاد دهند. یک تضاد فرعی جای تضاد اصلی را گرفت.

۴- حمایت از حماس و جهاد، در مقابل توهین و بر چسب به فتح و PLO، بیشترین ضربه را به جنبش فلسطین زد و بهترین بهانه را به اسرائیل داد.

۵- تشدید تضاد "شیعه - سنی" که جایگزین تضاد "صهیونیسم - اسلام" شد. به پیام‌های آقای خمینی در دهه ۱۳۶۰ به هنگام حج توجه کنید که تضاد با کشورهای اسلامی را تشدید می‌کرد و ادامه‌ی آن، پس از یک وقفه در دوران هاشمی و خاتمی کشورهای اسلامی را به دامن اسرائیل و آمریکا انداخت.^۱ اسرائیل و آمریکا توانستند کشورهای عربی را قانع کنند که دشمن شما ایران است و اسرائیل می‌تواند متحد شما باشد.

نتیجه‌گیری این که اسرائیل، یک کشور کوچک نیست. یک طرح استعماری طراحی شده در قرن ۱۹ می‌باشد که در قرن ۲۰ عملیاتی و استحکام یافته است و در قرن ۲۱ همچنان ادامه دارد و پایان آن مشخص نیست.

موقعی می‌توان شعار نابودی آن را داد که بتوان شعار نابودی نظام سرمایه‌داری را داد. آیا در شرایط کنونی ایران و با حمایت مردم مسلمان جهان - بالفرض - می‌تواند چنین شعاری بدهد؟!

نظام سرمایه‌داری حتماً، مانند نظام فتودالی و برده‌داری پیش از آن، ظالمانه است، روزی

۱. مسئول اطلاعاتی - امنیتی سعودی، گفت که: ۸۰ میلیارد دلار خرج کرده‌ایم که امواج انقلاب ایران به مرزهای ما نرسد و حالا هم حاضریم یکصد میلیارد دلار هزینه کنیم که جمهوری اسلامی ایران، نابود شود!

از بین خواهد رفت ولی در شرایط کنونی شعار جمهوری اسلامی ایران، ممکن است صد سال زود باشد در چنین شرایطی، نتیجه همین می‌شود، که شد. هر شعاری شأنیت زمانی هم دارد.^۱ شعار زودرس، هنر نیست، فاجعه است. هزینه‌ها را مردم می‌دهند.

هفتم اکتبر یک اعتراض بود

نظام سرمایه‌داری جهانی، قصد داشت تجربه قاره‌ی آمریکا را در فلسطین تکرار کند. در آمریکای شمالی، تمدن، فرهنگ، جمعیت و مالکیت سرخ‌پوستان را از بین بردند و همین روش را در فلسطین می‌خواستند، عملی کنند. در موارد متعدد قضیه فلسطین را به فراموشی هدایت می‌کردند تا به تدریج اعراب را خسته و کشورهای عربی را هم درمانده و سرزمین فلسطینی را تصاحب کنند چیزی که برای سرخ‌پوستان امریکایی، عمل کردند. کشورهای عربی از ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۳، ۴ جنگ با اسرائیل کرده بودند و در سه جنگ شکست خورده بودند، در جنگ ۱۹۵۶ به کمک آمریکا که از تضاد درون نظام سرمایه‌داری، مایه می‌گرفت، اسرائیل پیروزی نداشت.

در ۱۹۷۳ کشورهای عربی، فهمیدند که نمی‌توانند "یهودیان را به دریا بریزند" لذا راه دیگری در پیش گرفتند. فلسطینیان که عملاً درک کرده بودند که باید متکی به خود باشند، از دهه‌ی ۱۹۷۰ متوجه شدند که جنبش فلسطین در مثلث؛ "تجاوز اسرائیل - تغییر رویکرد کشورهای عربی - فراموشی در جهان" گرفتار شده است، باید آن را از فراموشی نجات داد، باید افکار و وجدان‌های مردم جهان را به کمک خواست. باید جنبش فلسطین را به لحاظ تبلیغاتی و مظلومیت، از محدوده‌ی خاورمیانه خارج کرد و آن را جهانی نمود. برای این منظور فلسطین دست به اقداماتی تبلیغاتی - اعتراضی زدند:

- ۱- در ۱۹۷۰ چریک‌های فلسطینی ۵ هواپیما را ربودند و در نزدیکی امان به زمین نشاندند، پس از تخلیه مسافران سه فروند آنها را آتش زدند.
- ۲- در می ۱۹۷۲، دو چریک ژاپنی در حمایت از فلسطین در فرودگاه اسرائیل، حاضران در سالن فرودگاه را به مسلسل بستند که ۲۶ کشته و ۷۱ زخمی داشت.
- ۳- در سپتامبر ۱۹۷۲ چریک‌های فلسطینی به کمپ ورزشکاران المپیک اسرائیلی

۱. آقای Emanuel Todd محقق فرانسوی که سقوط شوروی را در سال ۱۹۷۸ پیش‌بینی کرده است، در آمریکا هم پیش‌بینی کرده است که آمریکا در ۲۰۵۰ از امپراطوری خواهد افتاد و به مرزهای ملی خود عقب‌نشینی خواهد کرد. چیزی که مقدمات آن را در برنامه‌های ترامپ می‌بینیم.

حمله کردند، ۶ مربی و ۵ ورزشکار اسرائیلی و ۵ چریک عضو سپتامبر سیاه و یک افسر آلمانی کشته شدند.

۴- در ۲۱ دسامبر ۱۹۷۵، شش چریک جبهه مردمی آزادی فلسطین به نشست نیم سالیانه رهبران اوپک حمله کردند. ۳ نفر کشته شدند و ۸۰ نفر را به گروگان گرفتند. ۱۲ نفر آنها وزیر و ۶۸ نفر کارمند و عضو هیأت‌های نمایندگی بودند. این گروه مهاجم را "کارلوس" ونزوئلایی، فرماندهی می‌کرد.

۵- انتفاضه ۱ و ۲: انتفاضه ۱ از ۹ دسامبر ۱۹۸۷ تا ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۳ (۵ سال و ۹ ماه و ۴ روز) ادامه داشت. و انتفاضه ۲ از ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰ تا ۸ فوریه ۲۰۰۵ (۴ سال، ۴ ماه، یک هفته و ۴ روز) ادامه داشت.

و صدها اعتراض و حمله و حتی کشتن شهروندان صهیونیستی، به این منظور عملیاتی شدند که یک ملت و یک سرزمین و یک تمدن و یک فرهنگ، همچون قاره‌ی آمریکا، نابود و محو نشود.

هفتم اکتبر، همچون سایر موارد، اعتراض به توقف فرآیندی است که عرفات و رابین ۲۰ سال پیش، در پیش گرفتند و نتانیا‌هو که در ۱۹۹۶ به قدرت رسید، اعلام کرد که آن را اجرا نخواهد کرد، شهرک‌سازی را در سرزمین‌های اشغالی انجام داد. و غزه را چون "زمین چمن" هر چند وقت، شخم می‌زد، لبنان را چند بار مورد حمله قرار داد و مواد کشاورزی (منفجره) را در بندر بیروت به آتش کشید و ۱۵ میلیارد دلار به این کشور کوچک فقیر خسارت زد و لبنان را به یک کشور مفلوک تبدیل کرد.

طرح نتانیا‌هو و جناح راست حاکم کنونی این است که آنقدر فلسطینیان را خسته و درمانده می‌کنیم تا ساکنین غزه به مصر و ساکنین غربی رود اردن به اردن مهاجرت کنند و این سرزمین‌ها را به اسرائیل الحاق کنیم.^۱ آمریکا هم با سکوت، مماشات، دودوزه‌بازی و عوام‌فریبی از این طرح حمایت می‌کند، هرچند که بایدن از خصوصیت‌های شخصی نتانیا‌هو، بدش بیاید.^۲ فلسطینیان یاباید ساکت و صامت شاهد توفیق پروژه‌ی نتانیا‌هو و حزب لیکود و احزاب افراطی اسرائیل باشند یا باید به وجدان‌های حساس جهان بگویند که "ما داریم فراموش می‌شویم". خوشبختانه، مردم جهان و دانشجویان به خوبی پاسخ

۱. دیدیم که ترامپ چه گفت: «یک و نیم میلیون از ساکنین غزه باید به مصر و اردن بروند.»!

۲. و به او «حرامزاده» بگوید. اختلاف مدیر پروژه و کارفرمای پروژه است. نه اختلاف با اصل پروژه.

دادند که ما هم پشتیبان شما هستیم. فقط "روشنفکران" ایرانی هستند که کاسه‌ی داغ‌تر از آتش می‌شوند و اشتباه بخشی از روشنفکران دهه‌ی ۱۳۴۰ را تکرار می‌کنند. فاجعه آنجاست که در کشورهایی که در دولت‌هایشان طرفدار اسرائیل هستند، مردم‌شان علیه نسل‌کشی اسرائیل، می‌توانند اعتراض کنند و در ایران که دولتش طرفدار فلسطین است، مردم ایران نمی‌توانند!

شرایط کنونی اسرائیل

از ۱۹۴۸، صهیونیست‌های اروپائی و روسی که ثروتمند و دانشمند و مجرب بودند به اسرائیل آمدند. سیستم‌های حکومتی دموکراتیک برای یهودیان اسرائیل را طراحی کردند. پیچیده‌ترین سازمان اطلاعاتی را با تجاربی که داشتند برای آن بنیان گذاشتند و تجربه‌ی ۲۵۰۰ سال جاسوسی و مخفی‌کاری و ثروت‌اندوزی را به اسرائیل آوردند. صهیونیست‌هایی که در اسرائیل جایزه نوبل می‌برند، ظرفیت جهانی صهیونیسم را به نمایش می‌گذارند و نه قدرت "کشور اسرائیل" را.

۵۰ درصد جمعیت اسرائیل، دو پاسپورت دارند و شهروند یکی از کشورهای سرمایه‌داری هم هستند. یهودیان آفریقایی و آسیایی از تبعیض زیادی در اسرائیل رنج می‌برند. اختلاف طبقاتی در اسرائیل بسیار جدی شده است و دیگر از "سوسیال - دموکراسی" و "کیوتص‌های دموکراتیک" خبری نیست. دموکراسی را برای صهیونیست‌های اروپائی مراعات می‌کنند ولی در برخورد با یهودیان آفریقایی و آسیایی و فلسطینیان، آپارتاید و نژادپرست هستند.

اسرائیل ویژگی‌های یک کشور را ندارد

۱- اسرائیل مرز مشخص کشوری ندارد، چون هنوز یک طرح می‌باشد به دنبال گسترش سرزمین خود است. ترامپ بارها گفته که باید اسرائیل را گسترش دهیم و به چگونگی آن فکر می‌کنم. بلندی‌های جولان را به اسرائیل بخشید! خود او گفت آن را به شلدون و میریام آدلسون (Sheldon and Miriam Adelson) بخشیدم که بیش از هر کسی دیگری در دوران ریاست جمهوری من به کاخ سفید رفت و آمد داشتند. در مصاحبه مشترک با نتانیاهو پس از ورود به کاخ سفید، در مرحله دوم، چند بار تکرار کرد که «اسرائیل خیلی کوچک است» و حتی اعلام کرد که غزه را تصاحب خواهد کرد. بعد از ۱۹۶۷ که یکی از رهبران اسرائیل از جانسون، رئیس جمهور امریکا، خواست که

سرزمین‌های تسخیر شده را به رسمیت بشناسد. جانسون پاسخ داد که: «شما هرگز مرزهای اسرائیل را مشخص نکرده‌اید.»

* خانم میریام آدلسون (بیوه) گفت که در ازای "بخشیدن" بلندی‌های جولان به اسرائیل یکصد میلیون دلار به ترامپ دادم و اگر غزه و کرانه‌ی باختری را هم به اسرائیل ببخشید، یک میلیارد دلار به او خواهم داد. این زن بیوه، ۳۰ میلیارد دلار از شوهرش به ارث برده است. اقرار این زن صهیونیست موقعی که پیشروی اسرائیل در خاک سوریه، بعد از سقوط بشار اسد، را می‌بینیم و جلوگیری از ایجاد دو کشور، اهداف صهیونیسم بین‌الملل روشن‌تر می‌شود.

* گیور آیلند، ژنرال ارتش اسرائیل - رئیس سابق امنیت داخلی می‌گوید: تبدیل غزه به مکانی که "هیچ انسانی نتواند در آن وجود داشته باشد" برای اهداف نظامی اسرائیل ضروری است.

* رسانه‌های اسرائیلی نوشتند که: "مقامات ارشد اسرائیل در حال بررسی "انتقال" فلسطینی‌ها به کنگو در آفریقا هستند." عملکرد رسانه‌های سرمایه‌داری در نسل‌کشی اسرائیل وجدان بشری قرن ۲۱ را به درد آورد. خوب است بدانیم که ۳۷ سال پیش، ۵۰ کمپانی مالک اکثر رسانه‌های آمریکائی بودند. در حال حاضر فقط ۴ کمپانی مالک ۹۰ درصد آنها هستند Via Com CBC مدیر آن "باب کیش" اسرائیلی است. ATandT، "جان استانکی" مدیر آن اسرائیلی است. News Corp، رئیس اجرایی آن "روبرت مرداک" اسرائیلی است. Disney، مدیر آن "رابرت ایگر"، اسرائیلی است. حتی رسانه‌ای چون B.B.C، درست وقایع غزه را پوشش نداد و الجزیره از غزه و اسرائیل اخراج شد.

۱۸۶ روزنامه‌نگار، تصویربردار، خبرنگار را تک‌تیراندازان اسرائیلی کشتند. مجله Lancet پزشکی بریتانیا کشتار فلسطینیان را حدود ۲۰۰ هزار نفر می‌داند که به علت کمبود دارو، کمبود غذا، کشتار مستقیم، آگاهانه توسط اسرائیل کشته شده‌اند. این وقاحت در قرن ۲۱ است که رسانه‌ها و افکار عمومی مردم جهان حساس و فعال هستند!

* هفتاد مورد قطعنامه‌های شورای امنیت علیه اسرائیل را امریکا، با وقاحت و پروائی، وتو کرده است.

۲- اسرائیل حدود هزار قطعنامه شورای امنیت و مجمع عمومی را نه اجرا کرده و نه به آن اعتنا نموده است. عموماً امریکا هم از این اقدام اسرائیل، دفاع می‌کند.

۳- با خلق ایدئولوژی موعودگرایی برای صهیونیست‌ها و مسیحی‌های اوانجلیک

امریکایی (صهیونیست‌های مسیحی)، که ۴۰ میلیون نفر هستند و امکانات رسانه‌ای و فرهنگی و مالی عظیمی در امریکا دارند، معتقدند موعود آخر زمان (Amargedon) پیش خواهد آمد و در محل «هار مجدون»، نزدیکی تل‌آویر، مسیح از آسمان بازخواهد گشت و تمام یهودیان، مسیحی خواهند شد. در هار مجدون جنگ بین صهیونیست‌ها - مسیحی و کلیمی - و مسلمانان آنچنان جدی و خون‌ریز خواهد بود که تا سینه‌ی اسب مسیح خون بالا خواهد آمد.

[چه شباهتی بین این موعودگراهای صهیونیستی و موعودگراهای ما وجود دارد]

۴- اسرائیل اگر یک کشور یهودی بود، مانند ارمنستان، باید اکثر یهودیان به آن مهاجرت می‌کردند. چرا نمی‌کنند؟ زیر اسرائیل یک "پایگاه"، یک "کمپ"، یک "سکوی پرتاب" نظام سرمایه‌داری در منطقه‌ی خاورمیانه است. چامسکی گفته است که: "اسرائیل بخشی از وظایف پنتاگون را اجرا می‌کند". ده وزیر بایدن صهیونیست بودند و پاسپورت اسرائیلی - آمریکائی داشتند. صهیونیست‌های آمریکایی طرح استعماری اسرائیل را مدیریت و هدایت و تأمین مالی، می‌کنند.

۵- جو بایدن، پس از هفتم اکتبر، فوری خود را به اسرائیل رساند و علیرغم تنفر شخصی که از نتانیاهو دارد و او را «حرامزاده» خطاب کرده است، گفت: "من یک صهیونیست هستم. اگر اسرائیل نمی‌بود، باید آن را به وجود می‌آوردیم".^۱ معنی این حرف

۱. از زمان استقرار دولت اسرائیل، حفظ امنیت و گسترش نفوذ اسرائیل، بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست آمریکا در خاورمیانه بوده است. بخش مهمی از دکتترین چهارده رئیس جمهوری امریکا اعم از دمکرات و جمهوری‌خواه تاکنون بوده است. هر وقت که اسرائیل از سوی رهبری امریکا، تا حدی، تحت فشار قرار گرفته، اسرائیل با توسل به دیگر بازوهای حمایتی خود، آن را خنثی کرده و رهبری امریکا را به دنبال خود کشانده و با توجه به این رابطه‌ی امریکا و اسرائیل در کنگره امریکا به هنگام سخنرانی فاشیستی نتانیاهو، اعضای کنگره حدود ۶۰ بار به پامی خیزد و او را تشویق می‌کنند، معنی می‌دهد. در زمان پیدایش اسرائیل؛

* ترومن (۱۹۴۷-۱۹۵۳)، به خاطر فشار جمهوری‌خواهان و ضرورت وجود متحد در منطقه، از پی‌گیرترین حامیان طرح اکثریت سازمان ملل در تفکیک سرزمین فلسطین و تأیید اشغال مناطق فراتر از خط آتش‌بس بود.
* آیزنهاور (۱۹۵۳-۱۹۶۱) با کودتا علیه دکتر مصدق زمینه‌ی همکاری اسرائیل و حکومت شاه را فراهم کرد. در جنگ سوئز در ۱۹۵۶ از خروج فرانسه، بریتانیا و اسرائیل از مصر حمایت کرد تا شوروی هم از مجارستان که اشغال کرده بود خارج شود.

* کندی (۱۹۶۱-۱۹۶۳) ضمن حمایت از اسرائیل و افزایش فروش اسلحه، سعی می‌کرد به اعراب هم نزدیک شود. با هسته‌ای شدن اسرائیل مخالف بود و ترور شد.

* جانسون (۱۹۶۳-۱۹۶۹) در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ در ابتدا از اسرائیل خواست که از مناطق اشغالی عقب‌نشینی کند، فشار کنگره و لابی اسرائیل او را به عقب‌نشینی وادار کرد.

* نیکسون (۱۹۶۹-۱۹۷۴) ضمن حمایت کامل از اسرائیل، به منظور آبرو بخشیدن به انورسادات در

چیست؟ تقدس اسرائیل برای جهان سرمایه‌داری.

۶- آمریکا، بلافاصله پس از هفتم اکتبر، ۲۵۰ مشاور نظامی آمریکایی را به اسرائیل گسیل

کشورهای اسلامی، که پایگاه‌های شوروی را در مصر برچیده بود در جریان جنگ ۱۹۷۳ و غافل‌گیر شدن اسرائیل، در مراحل بعدی به اسرائیل کمک کرد تا در موقعیت مستحکمی قرار داشته باشد و زمینه صلح مصر با اسرائیل فراهم شود.

* فورد (۱۹۷۷-۱۹۷۴) سیاست حمایت از اسرائیل را ادامه داد.

* کارتر (۱۹۸۱-۱۹۷۷) که حالا، اسرائیل را یک نظام آپارتاید می‌داند، در زمان ریاست جمهوری خود شرایط قرارداد کمپ دیوید را فراهم کرد، بعد مناخیم بگین تمام مفاد آن قرارداد را اجرا نکرد، کارتر کاری جز گلایه، نکرد.

* ریگان (۱۹۸۹-۱۹۸۱) بزرگترین حامی اسرائیل بود. در این زمان علاوه بر کمک‌های فراوان، رسماً سالی ۳ میلیارد دلار که حالا ۴ میلیارد شده، به اسرائیل کمک تصویب شد. اگرچه، ظاهراً، از حمله اسرائیل به راکتور هسته‌ای عراق و اشغال بلندی‌های جولان، انتقاد کرد ولی در زمان او اسرائیل به لبنان حمله کرد و خود آمریکا را هم به جنگ لبنان کشاند و رهبران فلسطین را از لبنان اخراج کردند و به تونس رفتند. ریگان، رسماً، با ایجاد کشور فلسطین مخالفت کرد. او معتقد بود که فلسطین می‌تواند یک حکومت خودگردان در رابطه با دولت اردن باشد.

* بوش پدر (۱۹۹۳-۱۹۸۹) ضمن حمایت کامل از اسرائیل، از ادامه‌ی شهرک‌سازی دولت اسحاق شاپیر انتقاد کرد و برای وام‌های تضمین شده و سه میلیارد دلار سالانه به اسرائیل، شرط گذاشت که صرف شهرک‌سازی نشود. چند ماه بعد این محدودیت برداشته شد و رابین با سرعت شهرک‌سازی را گسترش داد. * کلینتون (۲۰۰۱-۱۹۹۳) تلاش زیادی صرف توافق اسلو کرد و دولت خودگردان فلسطینی را به مثابه یک مستعمره به وجود آورد و در توافق کمپ دیوید، زمینه‌ی یک طرح دو دولتی واقعی را ایجاد نکرد. زمانی که اهود باراک از اجرای مفاد توافق طفره رفت، کلینتون فقط «خشمگین» شد!

* بوش پسر (۲۰۰۹-۲۰۰۱) با حضور نئوکان‌ها در پست‌های حساس دولتی، از حامیان قرص و محکم اسرائیل بود. ظاهراً با طرح ساختن دیوار بین کرانه غربی و اسرائیل، مخالفت کرد، اسرائیل اعتنا نکرد، بخشی از وام و اعتبار تضمین شده را قطع کرد و زمانی که شارون شهرهای فلسطینی کرانه غربی را در ۲۰۰۲ محاصره کرد بوش که نگران حفظ ائتلاف با کشورهای عربی در «جنگ علیه تروریسم» بود از شارون خواست که به محاصره خاتمه دهد. گروه‌های فشار اسرائیل در آمریکا چنان فشاری به بوش وارد کردند که عقب‌نشینی کرد و شارون را «مرد صلح» خواند! یک طرح بی‌پایه «نقشه راه» برای ادامه‌ی صلح به راه انداخت که به جایی نرسید. شارون، یکطرفه، از غزه خارج شد، سیاستی که عمدتاً برای معضل جمعیتی و محدود ساختن تعداد فلسطینی‌های تحت کنترل اسرائیل اتخاذ شد.

* اوباما (۲۰۱۷-۲۰۰۹) در حرف از فلسطین دفاع و در عمل کاری از پیش نبرد.

* ترامپ (۲۰۲۰-۲۰۱۷) تعارف را کنار گذاشت و به کشورهای عربی فشار آورد که مسئله فلسطین را فراموش کنند و به «توافق ابراهیم» بپردازند.

* بایدن (۲۰۲۴-۲۰۲۰) آشکارا از اسرائیل حمایت کرد و بعد از ۷ اکتبر خود را صهیونیست نامید و به اسرائیل رفت و در کابینه جنگ اسرائیل شرکت کرد و گفت: اگر اسرائیل نمی‌بود باید آن را ایجاد می‌کردیم.

داشت تا مستقیماً بر نسل‌کشی غزه نظارت و عاملیت داشته باشند و برای هر سامانه TAAD، ۱۰۰ کارشناس دیگر فرستاد که این سامانه‌ها را اداره کنند و جلوی حمله‌ی ایران به اسرائیل را سد کنند.

۷- در آمریکا، ثروتمندان، چندین سازمان حامی اسرائیل ایجاد کرده‌اند^۱ فقط AIPAC،

۱. ۱) تشکل‌های جهانی صهیونیستی

- World Zionist Organization, (WZO)
- Jewish Agency
- World Sephardi Federation, (WSF)
- Women's International Zionist Organization, (WIZO)

۲) تشکل‌های یهودیان صهیونیست در آمریکا

- Conference of Presidents of Major American Jewish Organizations, (COP)
- American Israel Public Affairs Committee, (AIPAC) و مجله‌ی آن Near East Report
- Zionist Organization of America, (ZOA) و مجله‌ی آن American Zionist
- Jewish Institute for National Security Affairs, (JISNA)
- Development Corporation for Israel, (DCI)
- Jewish Council of Public Affairs, JCPA, formerly NJCRAC
- Israel Policy Forum, (IPF)
- Middle East Forum (MEF)
- The Washington Institute for Near East Policy, (WINEP)
- Anti-Defamation League, (ADL)
- Religious Action Center of Reform Judaism
- American Friends of Likud.
- American Jewish Committee,
- Americans for a Safe Israel.
- American Israel Education Foundation.

۳) اندیشه‌های طرفدار اسرائیل در آمریکا

- American Enterprise Institute. (AEI)
- Center for Security Policy (CSP)
- Hudson Institute
- Hoover Institute
- The Foundation for Defense of Democracy, (FDD)
- The Project for a New American Century, (PNAC)
- Washington Institute for Near East Policy, (WINEP)

۴) تشکل‌های مسیحی اوانجلیست طرفدار اسرائیل در آمریکا

یکصد هزار عضو فعال ثروتمند دارد که هر سال میلیاردها دلار به اسرائیل به انحاء مختلف کمک می‌کنند،^۱ مجموعاً از ۱۹۴۸ تاکنون، آمریکائی‌ها (دولت و مردم) ۵۰۰ میلیارد دلار به اسرائیل هدیه کرده‌اند.

۸- صحنه‌سازی و تبلیغات جهانی صهیونیست‌ها و سرمایه‌داری برای اسرائیل آینده:
* "گدعون لوی" روزنامه‌نگار برجسته اسرائیلی گفته که: "اسرائیل کشوری است که خشت، خشت آن بر خون بنا شده" در مقابل
* "دانیلا والس"، بلیط توریستی می‌فروشد تا اسرائیلی‌ها کشتار غزه را زنده تماشا کنند.

* کم‌دین اسرائیلی: ما نام‌گذاری فرزندانمان را به نام کشورهای؛ اردن، سوریه، لبنان، عربستان، ترکیه و...، آغاز کرده‌ایم چون این کشورها باید به اسرائیل ضمیمه شوند.
* وزیر اقتصاد نتانیاهو گفت: «اگر اجازه دهند - اروپا و آمریکا - با گرسنگی مردم فلسطین را نابود می‌کنیم.» اوج خباثت و پلیدی و وقاحت در قرن ۲۱!
* سازمان‌های آوانجلیک آمریکائی، مرتباً توریست‌های فراوانی را به اسرائیل می‌آورند و با بازدید از آثار باستانی مسیحی، اسلامی و کلیمی؛ همه‌ی آنها را به جای آثار باستانی

- Christians United for Israel, (CUFI)
- The National Christian Leadership Conference for Israel
- The Unity Coalition for Israel
- Christian Friends of Israeli Communities, (CFIC)
- The Christian Israel Public Action Committee
- The International Christian Embassy Jerusalem, (ICEJ)
- International Fellowship of Christians and Jews, (IFCJ)

(نقل از سعید رهنما، پیشین)

۱. داگلاس بلوم فیلد (Douglas Bloom Fild) از کارکنان سابق AIPAC نوشت که: "در میان نمایندگان کنگره و کارکنان آن مرسوم است که هرگاه به اطلاعات خاصی نیاز دارند... به سوی AIPAC روی می‌آورند" به گفته وی: "اغلب از AIPAC خواسته می‌شود که متن سخنرانی‌های نمایندگان را تهیه کنند، بر روی متن لوایح قانونی کار کنند، در خصوص تاکتیک‌های قابل استفاده نظر مشورتی ارائه نمایند، تحقیق انجام دهند، به دنبال گروه‌های حامی بگردند و رأی جمع‌آوری کنند."
سناتور سابق، ارنست هولینگز (Ernest Hollings) گفت که: "هیچ سیاستی در مورد اسرائیل نمی‌توانید داشته باشید، مگر آنچه AIPAC در کنگره به شما دیکته می‌کند." نخست‌وزیر وقت اسرائیل، آریل شارون، به گروهی آمریکایی اعلام کرد: "وقتی افراد از من می‌پرسند چگونه به اسرائیل کمک کنیم؟ به آنها می‌گویم به AIPAC، کمک کنید" (میثمی، لابی اسرائیل در آمریکا)

کلیمی جا می‌زند، موعودگرایی را تبلیغ می‌کنند.

* دستور بازداشت نتانیا هو، توسط دو نهاد حقوقی سازمان ملل متحد با تمامی فشارهای نظام سرمایه‌داری، مؤید ابر قدرت افکار عمومی مردم جهان است که این نظام پلید را به چالش کشیده است. تظاهرات مداوم مردم و دانشجویان کشورهای سرمایه‌داری هم نماد دیگری است از ابر قدرت افکار عمومی مردم جهان در مقابل نظام سرمایه‌داری و نوچه‌اش اسرائیل. چیزی که خبر از آینده‌ی شوم این نظام استمارگر پلید می‌دهد.

همکاری نظامی هسته‌ای ایران - اسرائیل در زمان شاه

بعد از کودتای ۱۳۳۲ در ایران، امریکا و انگلیس زمینه‌های همکاری شاه با اسرائیل را بیش از پیش فراهم کردند. این همکاری‌ها در زمینه‌های صنعتی، کشاورزی، امنیتی، اطلاعاتی، جاسوسی و... گسترش یافت. از جمله همکاری نظامی هسته‌ای. در ۱۹۷۷ طرح مشترکی بین اسرائیل و ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای امضاء شد که آن را "طرح شکوفه" یا "پروژه گل" نامیدند:

طرح شکوفه یا پروژه گل ایران و اسرائیل

اسم آن از موشک‌های اسرائیلی Perah عبری به نام شکوفه گرفته شده است. در ۱۸ ژانویه ۱۹۷۷ حسن طوفانیان، ژنرال مورد اعتماد شاه در خریدهای نظامی، در اسرائیل به دیدار موشه دایان، وزیر جنگ اسرائیل، رفت. یکسال بعد ایران ۲۸۰ میلیون دلار به این طرح اختصاص داد. در ایران تأسیساتی در سیرجان ساختند و مرکز آزمایشی در نزدیک رفسنجان دایر کردند. در پایان ۱۹۷۷ طرح مشترک دیگری ایجاد شد. و آن مونتاژ موشک‌های آمریکایی با تجهیزات ساخته شده در اسرائیل بود که توانایی مجهز شدن به کلاهک هسته‌ای را دارا بودند. ظاهراً، ایران و اسرائیل آن را از آمریکا، مخفی نگهداشتند. در سال ۱۹۷۷، اسرائیل یک میلیارد دلار از ارزش تسلیحاتی خود را برای معامله نفتی در عملیات شکوفه استفاده کرد. دو کشور پروژه ساخت سلاح هسته‌ای با توانایی شلیک موشک سطح به سطح را آغاز کردند. چند هفته قبل از انقلاب اسرائیلی‌ها ایران را ترک کردند. و اسناد و مدارک را از ایران خارج کردند. سه دهه بعد، "رونن برگمن"، نویسنده اسرائیلی در کتاب "سه دهه با ایران" طی مصاحبه‌ای با مقامات ارشد نظامی اسرائیل کلاهبرداری اسرائیل را افشا کرد. کلاهبرداری این بود که به ایران یک تکنولوژی از رده خارج می‌دادند و اسرائیل از سرمایه یک میلیارد

دلاری ایران برای ساخت نسل جدید تسلیحات استفاده می‌کرد.

روشن برگمن:

The Secret War With Iran: The 30 Year Clandestine Struggle Against The World Most Dangerous Terrorist Power, Simon And Schuster

استعمار چگونه مسلمانان را به جان هم انداخت

در ۱۵۹۸ برادران شرلی به دربار شاه عباس کبیر آمدند هدف آنها دو موضوع بود:

۱- توسعه تجارت با ایران

۲- تشویق ایرانیان به جنگ علیه عثمانی

آنها ده‌ها اسب به همراه آورده بودند و از طرف فرمانده نظامی انگلیس لرد اسکس (Lord Essex) مأموریت داشتند که ارتش صفوی را آموزش دهند و به سلاح مدرن مجهز کنند. رابرت شرلی (۱۵۸۱-۱۶۲۸)، آنقدر محبوب شاه عباس بود که برادرزاده همسرش (ترزا سامبسونیا) که چرکسی بود را به همسری او برگزید، شاه او را به نمایندگی از طرف خود به انگلستان فرستاد و هدایای زیادی برای اروپائیان با او فرستاد. از شاه عباس نقل است که: "نعل کفش یک نفر عیسوی در نظر من بر بهترین شخص عثمانی ترجیح دارد." بدون اشاعه‌ی توطئه‌اندیشی، آنچه پس از تشکیل دولت صفوی اتفاق افتاد:

۱-۹ جنگ بین ایران و عثمانی بعد از تشکیل دولت صفوی، با عثمانی پیش

آمده است.

۲- به قول دکتر شریعتی: "در اوج مبارزه عثمانی‌ها با اروپائی که قدرت امپراطوری عثمانی در غرب پیش می‌رفت، ناگهان در پشت جبهه، در منتهی‌الیه مرزهای شرقی عثمانی، یک قدرت نیرومند مهاجم و تازه‌نفس می‌جوشد و از پشت بر عثمانی حمله می‌کند. این قیام به رهبری فرزندان صفی‌الدین اردبیلی که یکی از اقطاب تصوف است در ایران روی می‌دهد." (شریعتی، مجموعه آثار ۹، ص ۴۵)

۳- باز به قول شریعتی: "ملاهای وابسته به "عالی قاپو"ی اصفهان، با توجیهات و تأویلات انحرافی و مغرضانه... مشترکات را به اختلافات تبدیل کردند. و تمام قرآن را به کتابی معرفی می‌کردند که سراپا فحش به خلفاست..." "از آن سو، ملاهای وابسته به "باب عالی" اسلامبول دست‌اندرکار چنین تحقیقات و اجتهاداتی بودند تا آنجا که شیعه، سنی را از همه کفار و ملحدین کافرتر می‌شمرد و سنی در

فقه خود می‌نوشت که: "مرد مسلمان می‌تواند با زن کافر از "اهل کتاب" ازدواج کند اما با زن شیعی نمی‌تواند!" (پیشین ص ۱۰۷)

۴- باز به قول شریعتی: همانطور که صفویه برای جنگ با عثمانی به یک نوع "تشیع ایرانی" نیازمند بود، عثمانی نیز برای جنگ با صفویه، به یک نوع "تسنن ترکی" تکیه می‌کرد.

۵- باز به قول شریعتی: "بدین گونه بود که اسلام واحد، دودین متخاصم مستقل شد و در حالیکه مسیحیت با رنسانس و بورژوازی تازه‌پا جان می‌گرفت و با علم و صنعت و ثروت مجهز می‌شد و اسلام را تهدید می‌کرد، اسلام، به جان اسلام افتاده بود و دشمن را فراموش کرده بود.

۶- "تشیع صفوی" با "ملیت ایرانی"، یک "تشیع ملی" یا "ملیت شیعی"، به وجود آورد.

۷- شاه، داماد شیخ (شیخ لطف‌الله) و شیخ (میرداماد) داماد شاه، شدند. (پیشین ص ۱۰۷)

۸- بعداً انگلیسی‌ها، نادر شاه را تشویق کردند که به هندوستان لشکرکشی کند و بعد از این لشکرکشی و تضعیف دو کشور بود که هندوستان مستعمره انگلیس شد.

۹- تشیع صفوی، در دوران مجلسی، با یک طرح چهل ساله و نیروی هزار نفری طلاب و منابع مالی فراوان، اهدایی پادشاهان صفوی، ۱۱۰ جلد "بحارالانوار" را تدوین و تئوریزه کرد و این مبانی فقهی ما در حوزه‌های علمیه و رساله‌های عملیه شد تا به انقلاب ۵۷ رسید. بعداً روحانی افغانی، آیت‌الله محسنی، از میان این ۱۱۰ جلد، فقط سه جلد معتبر استخراج و چاپ کرد و بقیه را معتبر ندانست.

۱۰- امپراطوری عثمانی به تدریج به علت فساد درونی تضعیف شد تا در ۱۹۱۶ قرارداد سایکس - پیکو توسط انگلیس و فرانسه اجرایی فروپاشی آن را قطعی دانست و در ۱۹۲۳، از هم پاشید.

۱۱- کشورهای اسلامی حاصل از فروپاشی عثمانی، با اختلاط قومی - مذهبی، کشورهای کوچکی با رویکردها و عقاید و حکومت‌هایی متفاوت، هر کدام "راحت‌الحلقومی" شدند برای غرب. استعمار و امپریالیسم، بعد از تشکیل صفویه به راحتی در منطقه جولان دادند.

متأسفانه در جمهوری اسلامی ایران، هم، به جای اتحاد کشورهای اسلامی بر

تخاصم سنتی - شیعه، استوار شد، قطع رابطه با مصر در روزهای اول انقلاب، جنگ ایران - عراق به مدت ۸ سال و انشقاق در رهبری جنبش فلسطین و تبلیغات گسترده - در داخل و خارج - علیه برادران سنی، تکرار استراتژی صفوی بود.

مراحل تاریخی نظم نوین تحمیلی بر خاورمیانه:

- ۱- ۱۸۹۵، کتاب صهیونیست معروف، هرتزل، به نام "دولت یهود"، چاپ شد.
- ۲- ۱۸۹۷، کنگره صهیونیسم بین‌المللی در بازل سوئیس، متشکل از دانشمندان و ثروتمندان صهیونیست "ایجاد دولت صهیونیستی در فلسطین" را تصویب کرد.
- ۳- ۱۹۰۱ دیدار هرتزل با سلطان عبدالحمید ثانی برای خرید فلسطین با منابع مالی روتچفیلدها، صهیونیست‌های بانکدار اروپائی، و مخالفت سلطان با این پیشنهاد.
- ۴- از ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۷ مذاکرات کنگره صهیونیستی با دولت استعماری بریتانیا برای جلب حمایت مصوبه بازل ادامه داشت و در ۱۹۱۷ به توافق رسیدند.
- ۵- ۱۹۱۶، قرارداد سایکس - پیکو، اجرایی شد و کشورهای عربی امپراطوری عثمانی بین بریتانیا و فرانسه تقسیم شدند.
- ۶- ۱۹۱۷، بیانیه بالفور، وزیر خارجه بریتانیا، و شروع پروژه‌ی تشکیل اسرائیل، صادر شد.

۷- ۱۹۱۹ قرارداد فیصل - ویتسمن (Faisal-Weizmann Agreement) در تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۱۹ بین فیصل یکم (سومین پسر شریف حسین) و حیم وایزمن رهبر صهیونیست که نقش مهمی در امضای بیانیه بالفور در ۱۹۱۷ داشت، امضاء شد. این توافق‌نامه دو هفته پیش از آغاز کنفرانس پاریس به امضا رسید. این توافق‌نامه همراه با نامه‌ای که "توماس ادوارد لورنس"^۱ در مارس ۱۹۱۹ به نام فیصل به "فلیکس فرانکفورتر" نوشت، یکی از دو سندی بود که هیئت صهیونیست‌ها در کنفرانس صلح پاریس از آن استفاده کردند و معتقد بودند که "نقشه‌های صهیونیست‌ها برای فلسطین قبلاً مورد تأیید اعراب قرار گرفته" است. توافق‌نامه به زبان انگلیسی به فیصل در اتاقش در هتل کارلتون لندن ارائه شد، او نمی‌توانست آن را بخواند، انگلیسی نمی‌دانست. توسط لورنس، تنها مترجم، برای فیصل توضیح داده شد. فیصل در همان جلسه آن را امضاء کرد، بدون آنکه با مشاورانش، در اتاق

^۱. فیلم «لورنس عربستان» شرح عملکرد این انگلیسی است که کشورهای عربی را به جدایی از امپراطوری عثمانی، تشویق کرد.

مجاور مشورت کند. اگرچه او در کنار امضای خود یک یادداشت به زبان عربی اضافه کرد، به گونه‌ای که توافق را منوط به قرار داشتن فلسطین در یک منطقه مستقل عربی دانست، اما سازمان صهیونیستی توافقنامه را بدون هیچ‌گونه محدودیت، تبصره و شرطی به کنفرانس صلح پاریس ارائه کرد. (Fasial WeiZmann Agreement, Karine A. Affair And the Father of Krav Maga the Jerusalem Post.com در ۲۰۲۰/۰۹/۲۴)

۸- در کنفرانس صلح پارس در ۱۹۱۹؛ هیئت صهیونیستی را به آن راه دادند ولی هیئت نمایندگی ایران به همراه مرحوم فروغی را راه ندادند که پس از ماه‌ها معطلی در پاریس که مرتباً معطل وجوه برای معاش^۱ بودند، بدون مشارکت و نتیجه به ایران باز گشتند در حالیکه ایران بی‌طرف، در جنگ اول اشغال و دچار قحطی و مریضی و مرگ انبوه - حتی تا ۸ میلیون نفر - شده بود.

۹- ۱۹۳۹-۱۹۳۶ قیام و اعتصاب اعراب و سرکوب آنها توسط گروه‌های تروریستی صهیونیستی و ارتش بریتانیا
۱۰- ۱۹۴۷، تشکیل اسرائیل

۱۱- ۱۹۴۸، روز نکبت، تخریب صدها دهکده، کشتار و اخراج ۷۰۰ هزار فلسطینی و تصرف خانه و مزارع آنها و کاهش، سهم فلسطینی‌ها به ۲۲ درصد سرزمین فلسطین.
۱۲- ۱۹۵۳، کودتا علیه دکتر مصدق

۱۳- ۱۹۵۶ حمله‌ی اسرائیل، انگلیس و فرانسه به مصر و دخالت آمریکا و عقب‌نشینی آنها، مطلقیت برتری آمریکا و توافق با شوروی در زمان جنگ سرد.
۱۴- ۱۹۵۷، حمایت مالی آمریکا و بریتانیا از پادشاه اردن.

۱۵- ۱۹۵۸، دخالت سیا در انتخابات دموکراتیک لبنان علیه "جبهه ملی آزادی لبنان"
۱۶- ۱۹۶۷، حمله اسرائیل به کشورهای عربی و اشغال سرزمین‌های فلسطینی، مصر و سوریه.

۱۷- ۱۹۷۳، حمله‌ی اعراب به اسرائیل و تهدید گلدامایر به استفاده از سلاح هسته‌ای و شروع فرایند صلح مصر - اسرائیل.
۱۸- ۱۹۷۵، آغاز جنگ داخلی لبنان با حمله‌ی فالانژهای مسیحی با حمایت اسرائیل
۱۹- ۱۹۷۸، امضای صلح کمپ دیوید.

۱. یادداشت‌های روزانه مرحوم فروغی در پاریس. به کوشش ایرج افشار، انتشارات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۷.

- ۲۰- ۱۹۷۹، انقلاب ایران، علیه شاه و آمریکا.
- ۲۱- ۱۹۷۹ اشغال افغانستان توسط شوروی.
- ۲۲- ۱۹۸۰، حمله عراق به ایران.
- ۲۳- ۱۹۸۲، حمله اسرائیل به لبنان کشتار صبرا و شتیلا.
- ۲۴- ۱۹۹۱، حمله موشکی صدام به اسرائیل و آزادی کویت.
- ۲۵- ۱۹۹۲ آغاز تحریم‌های گسترده علیه عراق. نفت در مقابل غذا.
- ۲۶- ۲۰۰۱، حمله ناتو به افغانستان.
- ۲۷- ۲۰۰۳، حمله بریتانیا - آمریکا به عراق.
- ۲۸- ۲۰۰۶، حمله اسرائیل به لبنان.
- ۲۹- ۲۰۱۱، حمله آمریکا و متحدان غربی به لیبی و سقوط قذافی.
- ۳۰- ۲۰۱۲-۲۰۱۰ بهار عربی
- ۳۱- ۲۰۱۳، پیدایش داعش و جنگ آن با همه به جز با اسرائیل.
- ۳۲- ۲۰۱۴، کودتای نظامی در مصر با حمایت آمریکا و متحدان آن. انسداد روند دموکراسی و سقوط دولت اخوان المسلمین.
- ۳۳- ۲۰۱۳، حمله‌ی آمریکا و عربستان به یمن و آمریکا به سوریه.
- ۳۴- ۲۰۱۸-۲۰۱۹ تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم غزه به سمت مرزهای اسرائیل.
- ۳۵- ۲۰۲۰، ترور قاسم سلیمانی و...
- ۳۶- حمله‌ای ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حماس به اسرائیل و کشتار اسرائیل در غزه.
- ۳۷- ۲۰۲۴، حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در سوریه. حملات نظامی متقابل ایران و اسرائیل.
- ۳۸- ۲۰۲۴، حمله اسرائیل به لبنان و کشتار رهبران حزب‌الله و تخریب گسترده.
- ۳۹- ۲۰۲۴، فروپاشی سلسله اسد در سوریه.

طرح‌های صهیونیست‌های یهودی و مسیحی پس از ۱۹۹۵

در ۱۹۹۶ که بنیامین نتانیاهو در اسرائیل به قدرت رسید، کتابی نوشت به نام «مبارزه با تروریسم» در این کتاب آمده است که: به جای مبارزه با حماس و حزب‌الله باید رژیم‌های حامی آنها را سرنگون سازیم. یعنی؛ سوریه، عراق، لیبی، سومالی، سودان، لبنان و ایران. این طرح و پیشنهاد را به آمریکایی‌های ثنوکان که بعداً در دولت بوش پسر در قدرت بودند،

داد و انجام یک طرح تحقیقاتی برای امنیت اسرائیل را پیشنهاد داد. در آن سال یک گروه تحقیقاتی به سرپرستی Richard Perle و مشارکت نئوکان‌های دستگاه حاکمه وقت؛ James Colbert Jr., Douglas Feith, Charles Fairbanks, David Wurmser, Robert Loewenberg, Meyrav Wurmser تشکیل شد.

اسم طرح، "گروه مطالعاتی استراتژی جدید اسرائیل برای سال ۲۰۰۰" بود و گزارش تهیه شده را "A Clean Break" - استراتژی جدیدی برای امنیت منطقه" نامیدند. یعنی؛ "تغییر آینده از گذشته به صورت قاطع و یک جا". در این طرح آمده است که برای تأمین امنیت اسرائیل، هفت کشور؛ سودان، سومالی، عراق، سوریه، لیبی، لبنان و ایران باید متلاشی شوند و به کشورهای کوچکی تبدیل گردند تا امنیت اسرائیل برای آینده تأمین شود. تغییر آینده از گذشته، قاطع و یک جا.

عملیات اجرائی آن به شرح زیر برای اسرائیل، تعیین شده است:

* با ترکیه و اردن، به منظور، مهار، ناپایداری و تنزل خطرناک‌ترین تهدیدها، همکاری نزدیک کنید.

در این بخش، شعار "صلح جامع" را به یک مفهوم عرفی استراتژیک بر پایه‌ی تعادل قدرت، تعریف می‌کند.

* طبیعت روابط خود با فلسطینیان را تغییر دهید، بدین شکل که از حق دفاع خود در تمام مناطق فلسطینی حمایت کنید و جامعه فلسطینیان را محکم قبضه کنید. جایگزینی برای عرفات، پیدا کنید.

* راه جدیدی در ارتباط با آمریکا بگشائید که در آن اعتماد به نفس و بلوغ در همکاری استراتژیک در مناطق مورد توجه مشترک باشد و ارزش‌های بیشتر غرب در آن رعایت شود، رفورم اقتصادی لازم است.

* به جای شعار "زمین برای صلح" شعار "صلح برای صلح"، اصل اساسی آینده است و اولی را قاطعانه رد کنید.

* سوریه را مهار و طرح صلح جولان را رد کنید.

* در اولین مرحله، صدام را باید سرنگون کنید.

* سرزمین‌های سوریه از حمله اسرائیل نباید ایمن باشند.

* حاکمیت فلسطینیان به حداقل باید حفظ شود. اسرائیل هیچ تعهدی به توافق اسلو

ندارد.

* اسرائیل باید بدیلی برای عرفات پیدا کند. اردن در این مورد نظراتی دارد.

* خیلی از عرب‌ها مشتاق همکاری با اسرائیل هستند.

ملاحظه می‌شود که در طرح مشاوران و همراهان نئوکان آمریکایی و نتانیاهو، تاکنون ۶ کشور از ۷ کشور، متلاشی و تهدید آنها علیه اسرائیل را منتفی کرده‌اند، فقط ایران مانده است.

این طرح اگرچه جدید است و در دهه ۱۹۹۰ مطرح می‌شود ولی قبل از آن در دهه ۱۹۸۰، عیناً، مطرح شده است. نشریه Kivounim که در اورشلیم، از سوی سازمان صهیونیستی جهانی، منتشر می‌شود در شماره ۱۴ مورخ فوریه ۱۹۸۲، ص ۴۹ تا ۵۹، گزارش دقیقی را پیرامون «نقشه‌های استراتژیک اسرائیل برای سال‌های ۸۰» مطرح می‌کند: «مصر، به عنوان یک پیکره تمرکز یافته، فعلاً یک جنازه است... باید که تقسیم آن به استان‌های جغرافیایی متمایز، هدف سیاسی ما برای سال‌های ۹۰، در جبهه غربی باشد. به محض اینکه مصر بدین گونه از هم پاشید و از قدرت مرکزی محروم گردید، کشورهای چون لیبی، سودان و دیگرانی که دور افتاده‌ترند، همان تجزیه و انحلال را به خود خواهند دید. تشکیل یک دولت قبطنی در مصر علیا و تشکیل واحدهای کوچک محلی... در درازمدت اجتناب‌ناپذیرست... تقسیم لبنان به پنج استان... تجزیه و تلاشی سوریه و عراق به مناطقی بر مبنای معیارهای قومی یا مذهبی تعیین می‌گردند، باید، در درازمدت، یک هدف مقدم برای اسرائیل باشد که نخستین مرحله آن نابودی قدرت نظامی این دولت‌هاست. ساختارهای قومی سوریه آن را در معرض ویرانی قرار می‌دهد که می‌تواند به ایجاد یک دولت شیعی در طول ساحل، یک دولت سنی در منطقه حلب، یک دولت دیگر در دمشق، و یک واحد دروزی بیانجامد... چنین دولتی، در درازمدت، تضمین صلح و امنیت منطقه تواند بود... عراق، غنی از نظر نفت و دستخوش جنگ‌های داخلی، در خط نشانه‌روی اسرائیل قرار دارد. انحلال آن، برای ما، مهم‌تر از انحلال سوریه است، زیرا که این اوست که در کوتاه‌مدت، جدی‌ترین تهدید را برای اسرائیل نمودار می‌سازد.» (پیشین)

جفری ساکس، استاد برجسته‌ی دانشگاه کلمبیا، پس از سقوط اسد گفت که: «این طرح ۳۰ ساله‌ی نتانیاهوست که دولت‌های مدافع آرمان فلسطین را نابود می‌سازد.» مرحوم کیسینجر معروف در مصاحبه‌ای در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۲ با Global Research به صراحت گفته است که: «کسانی که صدای طبل جنگ را نمی‌شنوند باید کر باشند» وی در توضیح می‌گوید که: «ما به ارتش گفتیم که باید هفت کشور خاورمیانه (عراق، سوریه، لبنان، لیبی،

سومالی، سودان و ایران) را به خاطر منابعشان تصرف کنند و آنها تقریباً این کار را اجرا کردند. فقط قدم آخر مانده است، به عبارتی دیگر ایران، که در حال بر هم زدن توازن است... خرس کبیر روسی و داس چینی از خواب برخوانند خواست و در این زمان است که اسرائیل باید با تمام قدرت و سلاح‌هایش بجنگند و آنقدر عرب بکشد که بیش از آن ممکن نباشد.

اگر همه چیز بخوبی پیش برود، نصف خاورمیانه اسرائیلی خواهند بود... جوانان ما در امریکا و غرب، آماده‌اند؛ زیرا که برنامه‌ریزی شده‌اند که سربازان و توپچی‌های خوبی باشند و وقتی که دستور رفتن به خیابان‌ها و جنگیدن با چینی‌ها و روس‌های دیوانه را دریافت دارند، از دستورات تبعیت خواهند نمود. از خاکستر آنچه می‌سوزد باید جامعه‌ی نوینی ساخت، فقط یک ابرقدرت باقی می‌ماند، و آن ابرقدرت دولت جهانی‌ای خواهد بود که فاتح این نبرد است... آمریکا بهترین سلاح‌ها را دارد، ما کادرهایی داریم که دیگر ملت‌ها ندارند، و ما اینها را زمانی که لازم باشد به کار خواهیم گرفت.»

کسینجر توضیح بیشتری با صراحت و شفافیت می‌دهد. آنجا که می‌گوید: «ایالات متحده‌ی امریکا با طعمه گذاشتن در حال به دام انداختن چین و روسیه است، و آخرین میخ این تابوت ایران خواهد بود، که البته هدف اصلی اسرائیل است.»

طرح اقدام علیه ایران

* نقشه‌ی جدید "برنارد لوئیس" صهیونیست، برای خاورمیانه جدید منتشر شده است (WWW.Cais-Soas.Com) در این طرح، کردستان، بلوچستان، ترکمن صحرا، سرزمین عرب‌های خوزستان ما و آذربایجان‌ها و اردبیل، از ایران جدا شده و بخش وسط فلات ایران تحت نام ((PERSIA (Iran) باقی می‌ماند. یعنی کوچک کردن ایران و "تأمین" امنیت اسرائیل.

* برنامه‌ی هسته‌ای کشورها و ساختن بمب هسته‌ای، اگرچه در مواردی، چون پاکستان - هندوستان، آمریکا - شوروی، چین - آمریکا، هندوستان - چین، هندوستان - آمریکا، فرانسه - شوروی، انگلستان - شوروی، نقش بازدارنده داشته‌اند و در ایران هم می‌توانست، اگر درست اجرا می‌شد و شلختگی چهل سال گذشته را نمی‌داشت، نقش بازدارنده بین ایران - اسرائیل، پاکستان - ایران و هر کشور هسته‌ای آینده داشته باشد. ولی با این شلختگی جمهوری اسلامی، در شرایط کنونی که جمهوری اسلامی نتوانسته، بی‌سروصدا و با هزینه‌های کم آن را اجرایی

کند، عملاً به تهدید امنیت ملی ایران تبدیل شده است. اطلاع دقیقی از هزینه‌ها و شلختگی‌های مسوولان پروژه هسته‌ای ایران در دست نیست. ولی با اطلاعات رسمی منتشر شده و در دسترس، هزینه‌های ۴۶ سال اخیر را می‌توان در اینجا آورد:

۱- در آمد از منابع نفت و گاز و پتروشیمی و... در ۴۶ سال گذشته ۴ تریلیون دلار (چهار هزار میلیارد دلار) بوده است (تحقیقات اتاق بازرگانی و... خراسان رضوی). چرا وضع کنونی چنین است؟!

۲- فرار مغزها، حدود ۴ میلیون نفر، و هر نفر حدود ۲ میلیون دلار (معیارهای بین‌المللی)، معادل ۸ تریلیون دلار، برآورد می‌شود.

۳- خسارت تحریم‌ها از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲؛ ۱/۲ تریلیون دلار (۵۰۵ میلیارد دلار در دوران اوباما، ۴۵۳ میلیارد دلار در دوران ترامپ و ۲۵۲ میلیارد دلار در دوران بایدن)، (تحقیق رضا زمانی استادیار دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگر مهمان دانشگاه فیلیپس آلمان)

۴- مجموع هزینه‌های جنگ و انقلاب از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸، ۱/۵ تریلیون دلار (پیشین)

۵- کاهش درآمد سرانه مردم ایران در سال‌های تحریم ۳۷۹۴ دلار بوده است. (پیشین)

۶- یک مقایسه ساده در تولید ناخالص ملی بین ۴ کشور، ایران، اسرائیل، ترکیه و کره جنوبی در فاصله سال‌های ۱۹۷۶ تا ۲۰۲۳، خود دلیل دیگری بر عملکرد جمهوری اسلامی است:

GDP (میلیارد دلار)	سال	ایران	اسرائیل	ترکیه	کره جنوبی
۱۹۷۶	۶۸	۱۶	۵۱	۳۰	
۲۰۲۳	۳۷۰	۵۱۳	۱۱۳۰	۱۷۱۳	

۷- تورم سال گذشته‌ی کشورهای همسایه ما (درصد):

عمان	بحرین	قطر	عریستان	امارات	ایران
۰/۷	۱/۱	۱/۱۵	۱/۶	۲/۶	۴۲/۵

۸- محاسبات "ایمیدرو" می‌گوید که معادل ۳۳۰ میلیون بشکه نفت خام، یعنی ۱/۳ میلیارد دلار و معادل ۴ نیروگاه سیکل ترکیبی، اتلاف برق داریم و معادل ۲۴۵ میلیون بشکه نفت خام اتلاف گاز داریم و "در کل حوزه‌ی انرژی ۷۲۱ میلیون بشکه نفت خام هدررفت انرژی" داریم. روزی حدود ۲ میلیون بشکه نفت؟!!

۹- طبق اطلاعات IAEA و مسئولان ایرانی؛ در سال ۲۰۲۳ نیروگاه هسته‌ای بوشهر فقط ۱/۲ درصد برق کشور را تولید کرده است، این مقدار با آن همه هزینه و تهدید چهل ساله،

تقریباً ناچیز است و موجب تحریم ۹۸/۸ درصد نیروگاه‌ها شده است. تولید برق این نیروگاه در سال ۲۰۱۷ طبق گزارش آژانس بین‌المللی اتمی (IAEA) یک دهم درصد (۰/۱٪) برق مصرفی ایران، کاهش یافته.

۱۰- ارزیابی، فرار سرمایه، عدم نفع، تخریب محیط زیست، ارزش جوانمرگی یک میلیون نفر که در تصادفات رانندگی در ۴۶ سال گذشته کشته شده‌اند و... با اطلاعات ما ممکن نیست. عقب‌ماندگی، عدم اجرای طرح‌های اقتصادی مصوب و خالی بودن خزانه، بیکاری، فقر، فساد، تخریب محیط زیست و... عمق فاجعه را نشان می‌دهند. شاید روزی این محاسبات انجام و کل هزینه‌های این دوره مشخص شود.

مشکل کجاست؟

همه می‌دانیم که در دوران جمهوری اسلامی و بر طبق قانون اساسی و قوانین موضوعه، مملکت توسط یازده فقیه در رأس مصادر مهم؛ رهبری، قضایی، تقنینی، مصلحتی، امنیتی و ۹۰۰ امام جمعه‌ی قدرتمند و ده‌ها هزار نماینده‌ی رهبری و مسئول در نهادهای مملکتی، اداره و مدیریت، شده است. علی‌القاعده مسئولیت وضع کنونی، به عهده‌ی شخص رهبری و مسئولین منتصب فقیه روحانی توسط ایشان می‌باشد.

عامل اصلی وضع کنونی با هزاران بحران کوچک و بزرگ، شرایط داخلی است، استعمار، امپریالیسم، اسرائیل، کشورهای همسایه و چین و روسیه از منافع ملی خود دفاع می‌کنند و مسوولیت مستقیمی در وضع کنونی کشور ما ندارند. مدیریت جمهوری اسلامی، مسبب اصلی شرایط کنونی است. با مدیریت سالم و کارا می‌شد جلوی خرابکاری عوامل خارجی را گرفت. سیاست، بازی شطرنج است. حداقل، اگر به تئوری توطئه اصالت ندهیم، فقدان کارایی و ضعف مدیریت است.

چرا بعد از جنگ جهانی دوم، نظام‌های دموکراتیک فروپاشی نمی‌کنند ولی شوروی استالین - برژنف، پس از ۷۴ سال حکومت و با حزبی گسترده و دستگاه امنیتی خشن، با مکانیسمی بسیار ساده فروپاشی می‌کند؟

محمدرضا شاه، حسنی مبارک، بن علی، قذافی و... چه ساده فرومی‌پاشند و بشار اسد که جمهوری اسلامی و روسیه او را با ده‌ها میلیارد دلار و شش هزار قربانی ایرانی و ۵۰۰ هزار قربانی سوری و ۱۲ میلیون آواره و حمایت‌های نظامی از "بهار عربی" نجات دادند، پس از ۱۳ سال، چه ساده فروپاشید؟

صهیونیسم مسیحی - یهودی آمریکائی و صهیونیسم یهودی اسرائیلی، طی تصمیم محرمانه پنتاگون در ۲۰۰۲، تغییرات در خاورمیانه‌ی را طراحی کرده‌اند که در افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، سومالی، لبنان، و سودان، به درجاتی اجرا کرده‌اند و در حال تکمیل این طرح می‌باشند و باتداوم شرایط کنونی به سر وقت جمهوری اسلامی ایران هم خواهند آمد. درگیری نظام با اسرائیل - آمریکا مطمئناً صدمات جبران‌ناپذیری به مردم و تمدن ایران وارد خواهد کرد. هرچند ایران هم می‌تواند صدمات جدی به متحدان امریکا و اسرائیل وارد کند. شرایط طوری پیش می‌رود که در نهایت، اصل تصمیم از طرف خارجی به جنگ است. هاشمی رفسنجانی یکبار از نماز جمعه گفت: «اگر تجربه‌ی حالا را می‌داشتیم، می‌توانستیم از جنگ با عراق جلوگیری کنیم.» از اجرای این تصمیم خارجی باید جلوگیری کرد.

موعودگرایی بعضی از مسوولان و دوستان جمهوری اسلامی که بر آن مرتباً تأکید می‌کنند و مورد نقد حاکمیت و شخص رهبری هم قرار نمی‌گیرند و حتی نصف جمعیت جهان را هم حاضرند قربانی کنند، بحثی متوهمانه است و باید به جای انتظاری نامشخص به قدرت و استعداد و منابع ایران و مردم آن تکیه کرد.

وزیر خارجه‌ی اسبق جمهوری اسلامی که نسبتاً از بقیه‌ی وزرای خارجه مطلع‌تر و آمریکاشناس‌تر است، بارها تکرار کرده است که آمریکا در صدد براندازی جمهوری اسلامی ایران است و رهبری هم چند بار تکرار کردند که هدف آمریکا:

۱- مستحیل شدن در نظام جهانی یا

۲- سقوط جمهوری اسلامی، است

اگر حاکمیت می‌خواهد از این دو سناریو، مملکت و مردم و خودش نجات پیدا کنند، راه‌حل فقط بازگشت به قدرت مردم است. چگونه؟

این بازگشت را متخصصان، امنیت ملی کشورها، گفته و نوشته‌اند. کارشناسان امنیت ملی متفق‌القول هستند که امنیت ملی هر کشوری چهار پایه‌ی اصلی دارد:

الف - توسعه‌ی سیاسی عمومی، آزادی‌های مصرح در قوانین. تا همه‌ی مردم احساس مشارکت در امر سیاسی مملکت خود بکنند.

ب - توسعه‌ی اقتصادی و تأمین معیشت همگانی مردم تا شغل و رفاه داشته باشند. مردم از مملکت منتفع شوند.

ج - ارتباطات انسانی با افکار عمومی مردم جهان از طریق توریسم، ورزش، فرهنگ و...

د - تأمین تکنولوژی و سلاح‌های نظامی بازدارنده (حتی هسته‌ای، لیزری، مغناطیستی و...) جمهوری اسلامی در سه مورد اولیه، سهواً و عمدتاً و کاملاً توفیق نداشته و در مورد چهارم هم نامعاده‌ی عظیمی بین جمهوری اسلامی و آمریکا و اسرائیل وجود دارد. تبلیغات متوهمانه در این مورد واقعیت را تغییر نمی‌دهد و کسی را متوهم نمی‌کند. اطلاعات شفاف‌تر از آن است که کسی را متوهم کند. کارشناسان جهانی می‌دانند.^۱

این مردم چه گناهی کرده‌اند که در سال ۱۳۵۷ با صمیمیت و امید به رهبری روحانیون اعتماد کردند و یک حکومت وابسته به نظام سرمایه‌داری و مسلح و مورد حمایت غرب و شرق را سرنگون کردند و روحانیون را حاکم نمودند؟

علیرغم همه‌ی شاخص‌ها و اعداد و ارقام موثق تخریب‌ها؛ بر این عقیده هستیم که از نیمه راه ضرر بر گشتن، فایده دارد و راه‌حل وجود دارد و آن بازگشت حاکمان به مردم ایران است، یعنی بازگشت به ۸۹ میلیون ایرانی و نه فقط خواص و خودی‌ها که علی‌القاعده از توان ذهنی کمتری برخوردار هستند.

حاکمیت ده‌ها سال است که با قطبی کردن جامعه با خودی‌ها همراهی و همکاری دارد و امتیازات را به آنها اختصاص می‌دهد. نتیجه‌ی آن وضع کنونی است. ویدئویی‌هایی از مرحوم سیدحسن نصرالله منتشر شده‌اند که آقایان خامنه‌ای و خمینی را ایرانی نمی‌داند، بلکه عرب معرفی می‌کند! به طرفداران خود امید می‌دهد که رهبران ایران از جنس ما هستند و نه ایرانی! به صراحت می‌گوید که همه‌ی نیازهای ما از ایران تأمین می‌شود.

تأکید آقای مصباح، دوست نزدیک رهبری که او را جمع آقای مطهری و علامه‌ی طباطبائی معرفی کردند، گفته است که نگذارید کسانی که از ایران سخن می‌گویند به قدرت برسند (نقل به مضمون) و همچنین تأکید آقای میرباقری در انتخابات اخیر بر اینکه "به کسانی رأی ندهید که بر توسعه تأکید دارند."، همراه با عملکردهای ۳۵ سال گذشته، این تصور و حتی در بعضی‌ها این یقین را به وجود آورده‌اند که حاکمان دغدغه‌ی توسعه، رشد، تعالی و پایداری ایران و مردم ایران را ندارند^۲ - لبنان و سوریه و غزه و حتی بعضی

۱. کتاب‌های متعددی در ایران ترجمه شده‌اند که محققان منصف غربی نوشته‌اند و از زرادخانه‌های نظامی غرب رونمایی کرده‌اند، از جمله کتاب جنگ و ضدجنگ، نوشته تافله‌های با ترجمه خانم شهیندخت خوارزمی.

۲. به این گفته‌ی مهندس بازرگان در آغاز دهه ۱۳۶۰ توجه کنید که گفت: «من اسلام را برای ایران می‌خواهم و امام ایران را برای اسلام»

کشورهای آفریقائی و آمریکای لاتین، اولویت اول آنها هستند - و در واقع منابع ایران، صرف توسعه و ساختن آن جوامع شده است. تحولات ۱۹ ماه اخیر در غزه و لبنان و اخیراً سوریه، نشان دادند که طرح مقاومت هم فعلاً شکست خورده و صدها میلیارد دلار در ۴۵ سال گذشته - و مخصوصاً ۳۵ سال گذشته - نه تنها در ایران نتیجه‌ای نداشته‌اند که در همان کشورها هم نتیجه‌ی ملموس نداشته‌اند. تخاصم با غرب و اسرائیل در یک نامعادله در استراتژی کنونی جهان و منطقه، قرار دارد.

نخست، بحران‌های اصلی تهدیدکننده امنیت ملک و حکمت را لیست می‌کنیم و سپس راه‌حل‌ها را ارائه خواهیم داد:

۱- بحران معیشت مردم: طبق محاسبات مسوولان مملکتی، ۵ دهک از مردم ایران به درجات متفاوت محتاج تأمین معیشت خود هستند.^۱ یعنی جمعیتی حدود ۴۵ میلیون نفر و یا حدود ۱۱ میلیون خانوار. پیامد این بحران، فقر، فساد، فحشاء، ناامنی، دزدی، خفتگری و کشتار و... است.

۲- فساد گسترده در دستگاه‌های حکومتی، پرونده‌های تشکیل شده در قوه‌ی قضائیه و تشکیل نشده موید این امر است. فساد در دستگاه حکومتی؛ سیستماتیک، شبکه‌ای و بافتاری است. هر جا را بنگرید، فساد موج می‌زند. به گفته‌ی آقای دکتر صادقی، نماینده‌ی سابق مجلس: در جمهوری اسلامی نمی‌شود با فساد مبارزه کنند، جمهوری اسلامی فرومی‌پاشد! یعنی مفسدین؛ جمهوری اسلامی را نگهداشته‌اند. آیا نمی‌شود نگهداری ایران را به تمام ۸۹ میلیون ایرانی سپرد؟ رعایت حقوق بشر و شفاف‌سازی، عامل اصلی مبارزه با فساد است.

۳- تهدید امنیت ملی، به دلیل دشمنی‌هایی که در این ۴۶ سال انباشته و متمرکز شده‌اند. موقعی که حاکمیت شعار محو اسرائیل را می‌دهد و با تأکید به دنبال برق هسته‌ای می‌باشد که نه اقتصادی است و نه زیست‌محیطی، باید انتظار داشته باشید که اسرائیل و کل نظام سرمایه‌داری حامی و متحد او هم شعار براندازی جمهوری اسلامی را بدهند. و بمب هسته‌ای را عَلم کنند. با این واقعیت که قدرت و لجستیک آنها با قدرت و لجستیک ایران قابل مقایسه نیست، نامعادله‌ای عظیم در بین است و طبیعی است که کدام طرف شکست خواهد خورد. فروپاشی یوگسلاوی در اروپا و شوروی در قرن گذشته، چي به ما می‌آموزد؟!

۱. کودکانی شیر یک سگ ماده را می‌دوشند تا سدجوع کنند و یک مرد رئیس خانواده در اهواز در یک ویدئو می‌گوید که گوشت مردار به خانه می‌برد، چون مدت‌هاست که خانواده‌ی او گوشت نخورده‌اند؟! کالا برگ الکترونی به هفت دهک تعلق گرفته!

راه حل

۱- علیرغم فریادهای درست ریاست جمهوری که بودجه و پول نداریم و نمی‌توانیم مطالبات حقه مردم را پرداخت کنیم. در ۳۵ سال گذشته با برنامه‌ریزی و اقدام، رهبری توانسته‌اند، خزانه‌ای مستقل از خزانه عمومی، حتی با انتقال منابع بخش عمومی، به خزانه‌ی زیر مجموعه‌ی بیت خود متمرکز و مجتمع کنند. اگرچه به دلیل فقدان اعلام رسمی ثروت خزانه بیت، رقم دقیقی نمی‌توان گفت ولی حدود هزار میلیارد دلار به قیمت روز، این ثروت عظیم تخمین زده می‌شود. سودی باید سالیانه حدود یکصد میلیارد دلار داشته باشد. این ثروت بجز در مورد سازمان اوقاف که باید به اهداف واقف عمل شود، بقیه اموال آن مربوط به کل جامعه است و امروز برای حفظ "امنیت ملی" و "وفاق ملی" باید آن را در اختیار بخش رسمی و عمومی دولت قرار داد. تا سود و موارد قابل به تبدیل احسن آن صرف معیشت و اشتغال و مبارزه با فقر مردم شود.

سوبسیدهای انرژی‌های جامعه را ریاست جمهوری ۱۵۰ میلیارد دلار اعلام کردند که سرانه هر نفر ۹۰ میلیون تومان در سال می‌شود. این سوبسید عظیم در بودجه عمومی و ثروت متمرکز در بیت رهبری باید صرف معیشت و توسعه‌ی انسانی مردم و بهبودی معیشت همه‌ی جمعیت ایران شود. به شرح زیر:

الف - آموزش (از کودکان تا دانشگاه) و بهداشت و درمان (از تولد تا مرگ) برای عموم مردم مجانی و تأمین شود.

ب - به ۵ دهک جمعیت و به مراتب احتیاج آنها، کالای ضروری (غذا، دارو، حمل و نقل، پوشاک و...) و نه پول نقد، پرداخت شود.

ج - به تولیدات ضروری سوبسید انرژی پرداخت شود.

۲- کلیه زندانیان سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای، حقوقی و... و محصوران فوراً آزاد شوند.

۳- حقوق بشر برای همگان تأمین شود و اجبار پوشش زنان، فوراً لغو و همچون سایر کشورهای اسلامی - به غیر از حکومت مرتجع افغانستان - حرمت و منزلت زنان تأمین گردد.

۴- برق هسته‌ای، نه اقتصادی است و نه زیست محیطی و می‌رود که امنیت ملی را هم تهدید کند، از برنامه‌ی اجرائی در شرایط کنونی حذف گردد و با آژانس همکاری عمیقی در استفاده از تکنولوژی هسته‌ای صلح‌آمیز و ضروری، سامان یابد. عملاً تحریم‌های منتفی خواهند شد.

برنامه‌ی هسته‌ای ایران، یک سابقه‌ی ۵۰ ساله دارد. در مهرماه ۱۳۵۲ که جنگ اعراب و اسرائیل شروع شد و قیمت نفت در جهان - البته با توافق امریکا و علیه اروپا و ژاپن - افزایش فوق‌العاده‌ای یافت، شاه بنابر خصلت خودبزرگ‌بینی و در ارتباط با پست «ژاندارمری» منطقه که از طرف نیکسون و کیسینجر به او واگذار شد، در صدد ساخت سلاح هسته‌ای برآمد. برق هسته‌ای، با رآکتورهای آب سبک، در ذات تکنولوژی خود، یعنی غنی‌ساز اورانیوم می‌تواند محمل مناسبی برای تولید اورانیوم برای بمب هسته‌ای باشد.

در همان زمان در شرایط ایران، برق هسته‌ای نه اقتصادی بود و نه زیست‌محیطی و نه با سطح تکنولوژی عمومی ایران سازگار. ایران حدود شش میلیون بشکه نفت خام استخراج می‌کرد و «گاز همراه» این نفت را بدون استفاده در دشت‌های خوزستان می‌سوزاند. امری احمقانه، استیصال‌گونه، هدر دادن منابع عمومی و البته در چارچوب اهداف متوهمانه محمدرضاشاه. با این گازهای همراه می‌توانسته نیروگاه‌های حرارتی تولید برق با قیمت یک‌دهم هزینه‌ی نیروگاه‌های هسته‌ای ایجاد کنند. زیست‌محیطی نبود زیرا یک تکنولوژی جدید با بسیاری از مسائل نامشخص به بازار آمده بود و ایران با آن سطح نازل تکنولوژی عمومی - در مقایسه با کشورهای چون فرانسه - نمی‌توانست پیش‌بینی تهدیدها را بکند.

شاه بدون مشورت با وزارت نیرو، سازمان برنامه و بودجه، محیط زیست و نخست‌وزیر و بدون اطلاع علمی خودش، دست به برنامه‌ریزی گسترده‌ای برای تولید برق هسته‌ای کرد تا «بمب هسته‌ای» خود را به کمک اسرائیل و آفریقای جنوبی آپارتاید، و در مواردی حتی پنهان از امریکا، بسازد.

شاه در مصاحبه با لوموند به ساخت بمب هسته‌ای اقرار کرد گرچه بعداً تحت فشار افکار عمومی مردم غرب، حک و اصلاح کرد. آقای اکبر اعتماد که تحصیل‌کرده‌ی غرب بود و اطلاعاتی از امور استراتژیک و ژئواستراتژیک و حساسیتی به منافع ملی ایران نداشت و مسوول اجرایی طرح شده بود، بعد از سقوط رژیم پهلوی به این قصد و نیت شاه در مصاحبه‌هایش، اقرار کرده است.

در دولت موقت، تصمیم‌گیری شد به جز یک نیروگاه بوشهر که ۸۰ درصد پیشرفت ساخت داشت، بقیه فعالیت‌های هسته‌ای برق هسته‌ای، متوقف شود. چیزی که در شورای انقلاب، هم، تصویب شد. این تصمیمی ملی بود و به نفع مصالح و منافع ملی.

پس از خرداد ۱۳۶۰ که حاکمیت یک‌پارچه شد و آقای هاشمی رفسنجانی مرد قدرتمند

جمهوری اسلامی بود، حساسیت‌های شاه و بلندپروازی‌های او، در دولتمردان ایران هم زنده شد. برنامه‌ی هسته‌ای ایران، مستقل از مجلس و دولت، توسط شخص آقای هاشمی با همان اهداف شاه، ادامه پیدا کرد. هزینه‌های سنگینی صرف شد که از ارقام دقیق آن و عدم نفع‌های متعاقب آن و نتایج تحریم‌های گسترده‌ی بعدی، اطلاعی نداریم.

در زمان کنونی در چه شرایطی هستیم:

الف - اسرائیل و غرب با نفوذی‌های گسترده‌ی خود از تحولات هسته‌ای ایران مطلع هستند. تاکنون هم ضربات جدی زده‌اند.

ب - اسرائیل و غرب، تولید سلاح هسته‌ای ایران را خط قرمز خود اعلام کرده‌اند. حتی با تخریب جدی ایران.

ج - مسوولین ذیصلاح هسته‌ای ایران، اعلام کرده‌اند که ایران قادر به ساخت سلاح هسته‌ای می‌باشد ولی قصد آن را طبق فتوای آقای خامنه‌ای ندارد.

د - تحریم‌های غرب، همراه با فساد گسترده‌ی مالی - اداری ماشین حکومتی ایران به دلایل متعدد و ناکارایی مدیران حکومتی در ۴۳ سال گذشته و عوام‌گرایی حکومت همراه با تحجر مذهبی، حدود ۸۰ درصد مردم را از شرایط کنونی، ناراضی کرده است.

ه - بحران معیشت حداقل پنج دهک مردم همراه با بحران‌های آموزشی و بهداشتی و درمانی طاقت مردم را طاق کرده و تحمل را به حداقل رسانده.

و - آقای خامنه‌ای، علیرغم استراتژی قبلی خود «خالص‌سازی» به انتخاب آقای دکتر پزشکیان رضایت داد و این امر چرخشی مهم می‌باشد. چون پزشکیان:

* انسانی صادق و شفاف است، امری نادر در مسوولان

* تحصیلات علمی دقیقه دارد، علت و معلول و نسبییت و مطلق را می‌شناسد.

* به مبانی اسلام مسلط است و سر او نمی‌شود کلاه گذاشت. بر این مبانی تأکید می‌کند.

* تا هم‌اکنون زیر بار چند مورد از تصمیمات سایر جناح‌ها نرفته است.

* موعودگرایان که اصرار بر تقابل نظامی با غرب و اسرائیل را دارند، بطور نسبی منزوی شده‌اند. می‌شود علمی اندیشید و از مبانی علمی و عقلانیت و مصالح ملی و منافع ملی، سخن گفت.

* پزشکیان، اگرچه اقتصاد مردمی و ژئواستراتژی منطقه را خوب نمی‌شناسد و

کارشناسان نئولیبرال می‌توانند او را به مسیر مورد نظر هدایت کنند، در مورد امریکا و اسرائیل، دیپلماتیک سخن نمی‌گویند و به پوپولیسم می‌افتد، ولی چون به کار کارشناسی بها می‌دهد، می‌توان با او سخن گفت و استدلال کرد.

راه‌های پیش‌روی حاکمیت در مورد مسئله هسته‌ای ایران

الف - راهی مردمی، ملی و سازگار با آرمان‌های انقلاب ۱۳۵۷: در این مسیر، طرح‌های تولید برق هسته‌ای باید متوقف شود و انرژی مورد نیاز ایران از طریق منابع گازی ایران و انرژی خورشیدی (^{۲۷} ۱۰ کیلوژول در سال) و بادهای فراوان در سیستان و خراسان و حاشیه‌ی کویر، تأمین شود. مشکل ایران با غرب، اسرائیل و آژانس انرژی اتمی حل می‌شود. تحریم‌ها حذف و شکوفایی اقتصادی شروع خواهد شد با حذف نظارت استصوابی و آزادی زندانیان و محصوران و رعایت حقوق بشر، تفاهم ملت - حاکمیت به وجود خواهد آمد.

ب - همچنان تأکید بر برق هسته‌ای باشد، در چارچوب NPT می‌شود با جهان به تفاهم رسید ولی مشکل گرانی برق هسته‌ای و کنترل بین‌المللی و هزینه‌های بیهوده را باید تحمل کرد. که در ایران ضرورت ندارد.

ج - اگر تأکید بر تغییر علنی استراتژی هسته‌ای و تولید بمب هسته‌ای باشد. در این صورت، تحریم‌های گسترده، گسترش بیش از پیش، فقر و نارضایتی مردم و احتمال شورش‌های کور و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و حتی حملات نظامی به مراکز هسته‌ای نظامی و خدماتی می‌رود.

نتیجه آنکه، امر عاقلانه و مردمی، روش اول است تا ایران به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، علمی و توسعه‌ای قوی شود و سپس با توجه به تحولات جامعه در چند ده سال آینده، ابرقدرتی منطقه‌ای ایران عملاً تثبیت شود و بتواند در آن شرایط تصمیم بگیرد.

۵- شعار غیرممکن و تهدیدزای "محو اسرائیل" از دستور کار خارج شود، محو اسرائیل یعنی محو نظام سرمایه‌داری، چیزی که در شرایط کنونی مقدور نیست. در آینده نظام سرمایه‌داری به دلیل غیرعادلانه و قلدری آن، محو خواهد شد، همچنانکه نظام فئودالیسم و برده‌داری، محو شدند ولی زمان احتیاج دارد.

بالفرض که ما بمب هسته‌ای داشته باشیم، و صرف‌نظر از مشکلات تکنیکی آن در بمباران اسرائیل، به لحاظ انسانی و آسیب‌پذیری مردم فلسطین، قادر به استفاده‌ی آن در

اسرائیل نیستیم ولی اگر امنیت اسرائیل تهدید شود، ایران را بمباران هسته‌ای خواهد کرد. گذشته‌ی اسرائیل و نظام سرمایه‌داری، این روحیه را در آنها نشان می‌دهد. ضرورتی برای بمباران هسته‌ای ژاپن در جنگ دوم جهانی نبود.

استفاده‌ی سلاح هسته‌ای در ژاپن عمد دولت امریکا بود تا پیشاپیش شوروی را بترساند. چرچیل در همان سال ۱۳۴۸ در کتاب خود، جنگ جهانی دوم (جلد ششم) نوشته بود: «خطا باشد اگر گمان کنیم که سرنوشت ژاپن را بمب اتمی تعیین نمود». دریاسالار امریکائی William A. Leahy در کتاب خود، من آنجا بودم (I Was There) تأکید می‌کند: «به عقیده من، استعمال این حربی وحشیانه در هیروشیما و ناکازاکی، در جنگ علیه ژاپن کمک بزرگی نبوده است.» در واقع، امپراطور ژاپن، هیروهیتو، پیشاپیش از ۲۱ می ۱۹۴۵، مذاکراتی را، به وسیله وزیر خارجه خود و سفیر شوروی (Malik)، نزد اتحاد شوروی، برای تسلیم کشور خود آغاز کرده بود «از شاهزاده Konoye خواهش شده بود که خود را آماده رفتن به مسکو نماید تا مستقیماً با مولوتف، مذاکره نماید.» پس هدفی که برای بمباران هسته‌ای ژاپن دنبال می‌شد نه نظامی که سیاسی - هژمونیک بود. همانطور که وزیر نیروی هوایی امریکا Finletter، نیز به آن اعتراف می‌کرد، با این توضیح که هدف از استفاده از بمب‌های هسته‌ای این بود که: «ژاپن را پیش از ورود روسیه به جنگ در ژاپن، کاملاً از میدان به در (Knock-out) کند.»

دریاسالار امریکا، Leahy نتیجه گرفت: «با استعمال بمب اتمی، به عنوان نخستین ملت، ما به سطح اخلاقی وحشیان قرون وسطی تنزل یافته‌ایم... این سلاح جدید و وحشتناک، که به کار یک جنگ به دور از تمدن می‌آید، یک بربریت نوین است که شایسته مسیحیان نیست.» (تاریخ یک ارتداد، روژه گارودی، پیشین)

علیرغم، اقرار بعضی از امریکایی‌ها و چرچیل، نظام سرمایه‌داری وحشیانه و بدون ضرورت، بمب‌های هسته‌ای را در ژاپن فرو ریختند. امروز هم، همان اراده و ولع هژمونیک وجود دارد. به بخشی از مطالعات توجه کنید:

در مرکز مطالعات استراتژیک بین‌المللی (CSIS) مطالعاتی انجام داده‌اند و در ۱۵ فوریه ۲۰۰۷ و ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۸ آن را منتشر کرده‌اند. دومین کنفرانس مربوط به سلاح کشتار جمعی در خاورمیانه در ۱۷ و ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۷ (۲۶ و ۲۷ شهریور ۱۳۸۶) در SOAS انگلستان برگزار شده است. در گزارش‌ها جزئیات تقابل با ایران را بررسی کرده‌اند. و سناریوهای استفاده از سلاح هسته‌ای علیه ایران و کشتار و تخریب‌ها را پیش‌بینی کرده‌اند.

نتایج فاجعه است. این اسناد در اینترنت در دسترس‌اند.

۶- حمایت از جنبش مشروع و حق‌طلبانه‌ی فلسطین باید فرهنگی، حقوق بشری، انسانی و مالی، مانند سایر کشورها و مردم حق‌طلب جهان شفاف باشد و حمایت‌های مالی - مانند نهادهای خیریه و دولت‌های حمایت‌کننده - شفاف و در بودجه رسمی کشور بیان شود. تصمیم برای آینده، در اختیار مردم فلسطین باشد.

۷- بالغو نظارت استصوابی، امکان مشارکت عمومی و تقویت بنیان‌های عمومی کشور، فراهم شود.

۸- با مجوّز یک رسانه تصویری آزاد و مستقل و رسانه‌های مکتوب کنونی، امکان مبارزه با فساد گسترده و "لایه‌های تو در تو"ی آن را فراهم تا خبرنگاران بتوانند مفسدین پنهان و آشکار را جستجو کنند و با امنیت کمک کار دادگاه‌های مستقل رسیدگی‌کننده باشند.

۹- نظامیان و مراجع تقلید و ائمه جمعه و روحانیون نماینده در استان‌ها از دخالت در امور اقتصادی و سیاسی ممنوع شوند و به وظایف قانونی خود عمل کنند.

۱۰-....

می‌دانیم که بازگشت از راه صعب و متوهم که ده‌ها سال برای آن تبلیغ و سرمایه‌گذاری شده و با خصوصیت‌های فردی با لج‌بازی عجین شده، بسیار مشکل است. ولی، امروز برای حفظ مجموعه‌ی میراث مملکت ضروری و حیاتی است. حاکمان همچون چوئن لای باشند که رهبر او ده‌ها سال آمریکا را "ببر کاغذی" می‌نامید و چون "له دوان" ویتنام باشند که ده‌ها سال با فرانسه و آمریکا جنگیده بودند و میلیون‌ها نفر کشته و معلول داده بودند، هر دو به این نتیجه رسیدند که راه مبارزه با امپریالیسم جهانی، در شرایط کنونی نظامی نیست، استقلال خود را با توسعه‌ی اقتصادی باید تحکیم کنند، نتیجه در این دو کشور مبارز و ایدئولوژیک و کشورهای دیگری که در ۴۰ سال گذشته دستاورهای مهمی داشته‌اند، روشن است.

ما در حمله‌ی نظامی عراق که با خسارت‌های مادی و انسانی و معنوی فراوان مواجه شدیم، اگر هوشیار بودیم می‌شد از شروع جنگ جلوگیری یا خاتمه‌ی آن در موارد پیش آمده، را قبول کرد، معهذا سربلند بیرون آمده‌ایم، آیت‌الله خمینی این شهادت را داشت که با قبول قطعنامه ۵۹۸ از تخریب بیشتر مملکت جلوگیری کند. رهبری هم در معرض همین آزمایش قرار گرفته‌اند. می‌دانید که نظام مسلط جهانی در پی مستحیل شدن جمهوری

اسلامی و یا تخریب آن، چون، عراق و لیبی^۱ است، رهبری می‌تواند با پیوستن به مردم ایران، از تخریب و فروپاشی جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

۱- اسرائیل وابسته‌ی بلافصل و ادغام در کل نظام سرمایه‌داری است. حتی چین و روسیه و هند و... هم به حفظ و پایداری آن متعهد هستند. شعار نابودی اسرائیل مساوی است با شعار نابودی سرمایه‌داری. این شعار به لحاظ شرایط میدانی عملی در جهان غلط است، هرچند به لحاظ فلسفی و آرمانی، درست باشد. خطر آن را در ۴۶ سال گذشته‌ی بعد از انقلاب دیده و لمس کرده‌ایم و با آن زندگی کرده‌ایم. «محور مقاومت»، «هلال شیعی»، «نابودی اسرائیل»، «تمدن اسلامی» و حتی «جامعه‌ی اسلامی در ایران»، «بیداری اسلامی» و... شعارهایی بودند که نظام‌های غربی و شرقی به آن می‌خندیدند و در عین حال از آن سود می‌بردند. چه چیزی از این بهتر که شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» تبدیل شود به شعارهایی که نه محقق خواهند شد و نه زبانی به نظام مسلط جهانی خواهند زد. تحقق «استقلال» و «آزادی» برای غرب خطرناک است و الا شعارهایی که برای ما هزینه‌زا، برای مسلمانان، ناامیدکننده و برای نظام جهانی سرمایه‌داری، سودمند باشند چه خطری دارند؟! «تمدن بزرگ» محمدرضاشاه را به خاطر می‌آوردند به او هم می‌خندیدند. منتها خنده‌ها متفاوت هستند. خنده به او، خنده به یک متحد (Puppet) بود که ادعای جدیدی نداشت ولی خنده‌ی کنونی به شعارهایی است که شعاردهنده، برآمده از یک انقلاب مردمی، استثنایی و اجماعی است. شعاردهنده ادعا دارد. می‌خواهد «اسلام» را در مقابل غرب، اثبات و پیروز کند. باید خوب صبر کرد تا می‌تواند شعار دهد و در داخل مملکت خود قادر نباشد که با فقر، فساد، تبعیض، تورم، عقب‌ماندگی، حفظ محیط‌زیست و... مقابله کند. این خنده‌ها شبیه خنده‌هایی است که نظام سرمایه‌داری بعد از ۱۹۶۰ به شعارهای رهبران شوروی، می‌کردند. بعد از ۱۹۶۰ شوروی رو به زوال و انهدام بود. همه‌ی زورش را زده بود، دیگر حرفی برای گفتن نداشت. ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری می‌دانستند که این میوه می‌پوسد و می‌افتد تا در ۱۹۹۱، افتاد.^۲ حاکمان جمهوری اسلامی ایران و شعارهایشان

۱. عده‌ای از حاکمان امریکا، الگوی تسلیم لیبی را برای ما هم توصیه کرده‌اند.

۲. محقق معروف فرانسوی Emanuel Todd، در ۱۹۷۸ در کتاب خود سقوط و فروپاشی شوروی را پیش‌بینی کرده بود.

هم با این روند خواهند افتاد. خروشجف در کنگره بیستم حزب در ۱۹۵۶ می‌خواست «انقلاب ۱۹۱۷» را نجات دهد، برژنف و دار و دسته‌اش نگذاشتند. خاتمی در ۱۹۷۶، عزم نجات انقلاب را داشت، شخص آیت‌الله خامنه‌ای نگذاشت. انتخابات ۱۳۸۸ و به میدان آمدن موسوی، این استعداد را داشت که جلوی نابودی انقلاب ۱۳۵۷ را بگیرد، باز آقای خامنه‌ای نگذاشت.

امروز در ۱۴۰۴ چقدر باندهای مافیایی الیگارش جمهوری اسلامی، شبیه باندهای احزاب کمونیست کشورهای اروپایی شرقی فربه و چاق شده‌اند. به پوتین نگاه کنید که ثمره آن الیگارش است. او در دستگاه امنیتی «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» کار می‌کرد!

آنچه اسرائیل در یکصد سال گذشته، قبل و بعد از تشکیل، انجام داده و موفق بوده، عکس‌العمل همین شعارهای بی‌موقع و زودرس است. زمانی ناصر یهودیان را می‌خواست به دریا بریزد سادات، خلف او، به کمپ دیوید رفت و امروز آقای خامنه‌ای شعار نابودی اسرائیل را می‌دهد، خدا می‌داند چه پیش خواهد آمد.

۲- شعار نابودی اسرائیل که از اول انقلاب مطرح شد، با اعداد و ارقام در دسترس، بیش از ده تریلیون دلار به منافع ملی ایران و مردم ایران زیان‌زده است، دخالت ایران در ایجاد کمربند مقاومت که برای نابودی اسرائیل طراحی شده بود، غلط بوده و هست. دخالت ایران، در این رویکرد آنهم اراده‌گرایانه و نه کارشناسانه، در منطقه‌ی مهم و استراتژیک خاورمیانه که ژئواستراتژی جهانی آن برای همه کشورهای قدرتمند جهان، بسیار مهم است، دشمنی غرب و همراهی چین و روسیه و هند و..... با امکانات فراوان آنها را، به همراه داشته. نابودی اسرائیل در مقابل نابودی ایران، قرار گرفته و در این نامعادله در نهایت غرب و اسرائیل برنده خواهند بود. ایران نابود می‌شود یا آنقدر ضعیف و نحیف که شبیه نابودی است.

علاوه بر اینکه اسرائیل یک نیروگاه کوچک هسته‌ای آب سنگین (۴۰ مگابایت) از دهه ۱۹۶۰ به کمک غرب داشته است و پلوتونیوم آن را برای بمب هسته‌ای استفاده کرده برای تولید بمب اورانیمی در سال ۱۹۶۵ و بعد از ترور جان اف. کندی، رئیس‌جمهوری امریکا، بیش از ۷۵۲ پوند اورانیم از «شرکت مواد و تجهیزات هسته‌ای» در «اپولونسیلوانیا» به کمک رئیس آن شرکت دزدیده که برای ساخت ۳۸ بمب هسته‌ای به اندازه بمب هیروشیما کافی است. «زالمان شاپیرو» وقتی که رئیس این کارخانه بود، با دولت اسرائیل مشترکاً

صاحب شرکت «ایزوراد» هستند که مرکز آن در اسرائیل است. از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲، یک سوداگر اهل کالیفرنیا، ۱۵ محموله دستگاه‌های زمان دهنده‌ای به نام «کریترون» را به اسرائیل صادر کرده که به عنوان چاشنی سلاح‌های هسته‌ای به کار می‌رود. هیأت عالی قضایی فدرال لوس‌آنجلس او را قابل تعقیب دانسته و در کیفرخواست ادعا شده که این سوداگر که به گونه مرموزی ناپدید شده، انتقال‌هایی از شرکت بین‌المللی «میلکو» در کالیفرنیا به شرکت بازرگانی «هلی» در تل‌آویو، صورت داده. قبلاً گفتیم که در جنگ ۱۹۷۳، گلدا مایر، نیکسون را تهدید به استفاده‌ی بمب هسته‌ای در کشورهای عربی کرده بود، در اینجا دو نقل‌قول در تأیید آن تهدید را می‌آوریم:

* روزنامه «داوار» سخن وزیر پیشین دفاع اسرائیل، «پین هاس لاوون» را نقل کرد که گفته بود: «اگر سر به سرمان بگذارند، ما دست به دیوانگی می‌زنیم»

* یکی از سردمداران حزب کارگر، «داوید هاکوهن» پس از حمله ۱۹۷۳ مصر به اسرائیل اظهار کرد: «ما هیچ چیزی را از دست نمی‌دهیم. پس بگذارید دست به دیوانگی بزنیم، آن وقت دنیا خواهد فهمید ما به کجا رسیده‌ایم»

(منبع: کتاب تدارک جنگ بزرگ بر اساس پیشگویی انبیای بین‌اسرائیل، نوشته Halsell Grace ترجمه خسرو اسدی، نشر رسا، چاپ دوم ۱۳۸۳)

۳- تعیین تکلیف برای این دشمنی، تمام شده نیست. وقایع یک سال و چند ماه گذشته، نشان داد که بازنده ایران و متحدین آن هستند. مزیت انقلاب ایران در حمایت از فلسطین، لبنان، سوریه و یمن؛ عمدتاً فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و... بوده و می‌باشد. حمایت مالی باید، مثل خیلی از کشورهای جهان و نهادهای کمک‌کننده، شفاف و مشخص باشد و تعهدی برای مردم و سازمان‌های سیاسی، ایجاد نکند. بگذارند این جنبش‌ها خود با خودجوشی و پتانسیل ذاتی خود اقدام کنند تا مقاوم شوند، مصنوعی آنها را فربه و ناکارا نکنید.

۴- تداوم این شعار، توسط آقای خامنه‌ای، حتی پس از فروپاشی حکومت سوریه، اگر واقعی باشد در صورت تداوم وضع موجود فروپاشی ایران را به دنبال خواهد داشت. جنبش‌های مردمی این کشورها از بین نخواهند رفت ولی، باید و حتماً مدیریت آینده را خودشان در دست داشته باشند، مدیریت ایران - یا هر کشور دیگری - به این حقوق و آرمان‌ها لطمه خواهد زد. در ۷۵ سال گذشته، زده است.

۵- نظام سرمایه‌داری و نوچه آن، اسرائیل، بارویکرد کنونی حتماً از بین خواهند رفت.

یا به نفع مردم جهان تعدیل خواهند شد. کی؟ نمی‌دانیم، به شرایط متعددی بستگی دارد. آقای خامنه‌ای، این شرایط را نمی‌بیند، یا نمی‌خواهد ببیند! عجله دارد، مرگ هر پدیده‌ای زمان مشخص دارد. پیش‌بینی قرآن است.

۶- موعودگرایی بخشی از روحانیون حکومتی ایران، و موعودگرایی صهیونیست‌های مذهبی و آوانجلیک‌های مسیحی آمریکائی، تخاصم و دشمنی زودرس را به میدان مبارزه می‌کشاند و در این ماجرا، باز هم در نهایت ایران و مردم ایران، بازنده هستند.

۷- این شعار زودرس آقای خامنه‌ای، کشور را فقیر، مردم را عاصی، جامعه و اخلاق و فرهنگ را بسیار ضعیف کرده است و ممکن است، کل این مجموعه را نابود کند. اشتباهات حاکمان، حتی محق و با حسن‌نیت، در تاریخ بشریت از این نوع کارهای متوهمانه بوده است. هیتلر، پول پوت، ابوبکر بغدادی و... در این توهمات گرفتار بودند و امروز این آقایان کجا هستند. تاریخ چه قضاوتی از عملکرد آنها می‌کند؟

طرحی که با حمله به عراق کلید خورد

به دنبال آغاز جنگ آمریکا با عراق، در صفحه اول نشریه‌ی "وال استریت ژورنال" آمده بود که: "رویای رئیس جمهور [بوش پسر] نه فقط تغییر رژیم [عراق]، بلکه تغییر منطقه: ایجاد یک منطقه تحت پوشش دموکراسی [عوام‌فریبی] و طرفدار ایالات متحده، هدفی است که ریشه در عقاید اسرائیلی‌ها و محافظه‌کاران جدید دارد." علاوه بر دفاع و حمایت آمریکا از حضور پرتنش اسرائیل در منطقه و سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی آن، همیشه عامل مهمی در گسترش صنایع نظامی و دفاعی آمریکا بوده است. اسرائیل، نه تنها، از مصرف‌کنندگان عمده‌ی سلاح‌های نظامی است که از تولیدکنندگان عمده جهان هم هست، جزء ده کشور صادرکننده محصولات نظامی جهانی است. در ۷۵ سال گذشته که اسرائیل در منطقه ایجاد شده، مقدار و ارزش سلاح‌های نظامی فروخته شده به منطقه ارقام نجومی دارد. اسرائیل، عضو سنتکام شده و در سیستم اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا شریک است و در تمامی طرح‌های اسرائیل - مانند سرقت اسناد هسته‌ای ایران، حملات اسرائیل به ایران و حملات ایران به اسرائیل و... - آمریکا حامی و مشاور، اسرائیل بوده است. اسرائیل سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیکی پیچیده‌ای بدون رعایت کنوانسیون‌های جهانی، تولید می‌کند و آمریکا از آن حمایت می‌کند. به همین دلیل است که صنایع نظامی غرب - عمدتاً آمریکا - از تنش در خاورمیانه حمایت می‌کنند. اصطلاح مسخره‌ی «سلاح برای صلح» را

امریکا رایج کرده است تا نظامی کردن منطقه را توجیه کند. شرکت‌های جدید «استارت آپ»، رشد سریع تکنولوژی هوش مصنوعی از سودآورترین بخش صنایع نظامی امریکا است. بخش عظیمی از این سرمایه‌گذاری‌ها از کشورهای ثروتمند عربی می‌آید که «صندوق‌های سرمایه‌گذاری حکومتی» را تأسیس کرده‌اند.

عربستان سعودی ۶۵۰ میلیارد دلار، ابوظبی ۸۵۳ میلیارد دلار و کویت ۷۵۰ میلیارد دلار در این صندوق‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند که بخش مهمی از آنها در صنایع نظامی امریکا و غرب به کار گرفته می‌شوند.^۱ (دکتر رهنما، پیشین)

در مقابل برنامه‌ها و حمایت‌های صهیونیست‌های امریکا و اسرائیل، نهادهای مردمی جهان از حقوق مردم فلسطین دفاع می‌کنند:

* لرد کارادون: «عرب‌ها را وادار کردند تا کفاره جنایت‌های هیتلر را بپردازند»

* «شورای ملی کلیساهای» در سال ۱۹۸۰ و «شورای جهانی کلیساهای» در گردهمایی ۱۹۸۳ در واکنور: قطعنامه‌هایی دارند که بر تشکیل یک دولت جداگانه فلسطینی در ساحل غربی و غزه تأکید داشت. «کنفرانس ملی اسقف‌های کاتولیک» از ۱۹۷۴ قطعنامه‌ای تصویب کرده‌اند و از حقوق فلسطینیان و ایجاد دولت فلسطین حمایت کرده‌اند.

* پروفیسور اسرائیل، شاهاک، استاد دانشگاه عبری: در ۱۹۸۵ مالیات‌دهندگان امریکایی ۵ میلیارد دلار پول به اسرائیل فرستاده‌اند. (تاکنون ۲۰۰×۵=۱۰۰۰) «برای هر نفر ۱۷۰۰ دلار و به هر خانواده ۵ نفری ۸۰۰۰ دلار. این پول یعنی مواد مخدر به معتاد، امریکا هیچ کاری نمی‌کند که روی پای خود بایستیم»

* شورای کلیساهای خاورمیانه که نماینده ۱۰ میلیون مسیحی در خاورمیانه است گزارش می‌دهد که ایالات متحده، روسیه، آلمان غربی، انگلستان و فرانسه، خاورمیانه را به نقطه کانونی مسابقه تسلیحاتی مبدل کرده‌اند در شماره آوریل - می ۱۹۸۴ در مجله خودش، پرسپکتیوز، چشم‌انداز، نوشت که: «پنجاه درصد از همه تسلیحاتی که در جهان تولید می‌شود، به خاورمیانه می‌آید که بالاترین هزینه سرانه همه جهان را در تسلیحات دارد.»

۱. توافق‌نامه‌های اخیر ترامپ با عربستان، قطر و امارات متحده، در تداوم سیاست‌های گذشته است.